

## اقتصاد جهانی تا سال ۱۹۹۰: چشم اندازها و مسائل\*

مترجم: علی ضرغامی

عملکرد اقتصاد جهانی در سال ۱۹۸۲ از آنچه در آمار سال انتظار می‌رفت به میزان قابل توجهی بهتر از آب درآمد. در کشورهای صنعتی، بویژه در آمریکا (= ایالات متحده) و ژاپن، تولید با قدرت رشد کرد؛ تورم به کاهش خود ادامه داد؛ و کشورهای در حال توسعه بهبود قابل ملاحظه‌ای هم در وضعیت موازنه پرداختها و هم در عملکرد رشد داخلی خود مشاهده کردند. ترس از این که وضعیت بدیهیها ممکن است بدتر شود به واقعیت نیویست.

با وجود همه اینها، بسیاری مسائل سیاستگذاری باقی است. برخی، در واقع به دلیل آنکه طی سال گذشته به آنها رسیدگی نشده است مشکلتر شده‌اند. به عنوان مثال، عدم توازن در وضعیت حساب جاری بین کشورهای صنعتی، تشدید شده است، و اختلاف در مواضع مالی ادامه یافته است. بیکاری در اروپا مهار نشدنی باقی مانده است، و سطح زندگی در کشورهای در حال توسعه، در حالی که بالاخره بر پایه یک معدل ضریب‌دار بالا می‌رود، راه درازی در پیش دارد تا سطح ۵ سال پیش را بار یابد.

### وضعیت کنونی و آینده کوتاه مدت.

#### تولید و اشتغال

رشد محصول ناخالص ملی (G.N.P) واقعی در کشورهای صنعتی در سال ۱۹۸۲ نزدیک به ۵٪،

یعنی بهترین عملکرد از سال ۱۹۷۶، به بعد بود (جدول ۱)، همچون سال ۱۹۸۳، اقتصاد آمریکا

\* "The World Economy to 1990: Prospects and Issues" IMF World Economic Outlook. (April 1985), 1-14.

بیشترین افزایش در تولید را، با رشد بویژه سریعی در تقاضا در طول نیمه اول سال، داشت. در دیگر جاها در دنیای صنعتی، سرعت رشد تولید در ژاپن افزایش یافت، در حالی که توسعه در اروپا بیش از همگامی با افزایش تخمینی در نیروی بالقوه تولیدی رشدی نیافت.

یک جنبه دلگرم کننده وقایع در سال گذشته تقویت سرمایه گذاری است. در آمریکا شکل گیری سرمایه کار، حتی سریعتر از آنچه ممکن بود بر زمینهای ادواری انتظارش برود، رشد یافته است. در حالی که در انگلستان، ژاپن، و برخی کشورهای دیگر، چنان هزینه کردنی، گرچه از پایه پایینی آغاز شد، باز هم افزایشهای قابل توجهی نشان داده است. امر دلگرم کننده، ادامه یک الگوی غیرمتوازن جغرافیایی رشد تقاضا بوده است، که در آمریکا، و به میزان کمتری در انگلستان، رشد تقاضا سریعتر از تولید بوده است، در حالی که اغلب کشورهای دیگر از موازنه خارجی خالص تأثیر می گرفتند. این الگوی رشد تقاضا به گسترش مزایای بهبود اقتصادی کمک کرده است، اما با افزایش عدم تعادل حسابهای جاری مرتبط بوده است.

برای سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، انتظار می رود توسعه در کشورهای صنعتی به حدود ۲٪ در سال کاهش یابد، اما الگویی داشته باشد که از نظر جغرافیایی متعادلتر است. در آمریکا، پیش بینی می شود ادامه سیاستهای پولی محتاطانه، همراه با کم کردن انگیزه پولی، سرعت رشد تقاضا را بسیار پایسته تر از سال گذشته نگاه دارد، با وجود این، قدرت چنان عوامل اساسی همچون درآمد خانوار، اعتماد مصرف کننده و مقاصد سرمایه گذاری این احتمال که تعدیل در رشد تقاضا به تضعیف مهمی در فعالیت اقتصادی منجر شود را ضعیف می سازد. به نظر می آید در ژاپن و اروپا، تقویت تقاضای داخلی، که جنبه مهمی از تحولات سال ۱۹۸۴ بود، احتمالاً در سال ۱۹۸۵ نیز ادامه یابد و به مقدار زیادی برخی کاهشها در رشد صادرات را جبران کند.

بهبود در وضع تولید بتدریج در حال گسترش به کشورهای در حال توسعه است، رشد تولید ناخالص داخلی واقعی این کشورها از  $\frac{1}{4}$ ٪ در سالهای ۱۹۸۲ - ۱۹۸۳ به  $\frac{3}{4}$ ٪ در سال ۱۹۸۴ بالا رفت (جدول ۱). در حالی که بسیاری کشورهای صادرکننده مواد سوختی همچنان تحت تأثیر ضعف تقاضای نفت بودند، رشد در کشورهای صادرکننده مواد غیر سوختی از حدود  $\frac{1}{4}$ ٪ سالانه در سالهای ۱۹۸۲ - ۱۹۸۳ به  $\frac{1}{4}$ ٪ در سال ۱۹۸۴ تسریع شد.<sup>۱</sup>

۱. برای تعریف رده بندی کشورها که در این گزارش استفاده شده است، به مقدمه ضمیمه آماری مأخذ، مراجعه شود.

جدول ۱. تولید جهانی (درصد)

۱۹۶۷ - ۱۹۸۶

۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۹	۱۹۷۸	۱۹۷۷	میانگین ۱۹۷۶-۶۷	
۳/۴	۳/۴	۴/۳	۲/۶	۰/۶	۱/۶	۲	۳/۵	۴/۴	۴/۵	۴/۵	جهان
۳	۳/۱	۲/۹	۲/۶	-۰/۲	۱/۶	۱/۳	۳/۵	۴/۱	۴	۳/۷	کشورهای صنعتی
۳	۳/۴	۶/۸	۳/۷	-۲/۱	۲/۵	-۳/۳	۲/۸	۵	۵/۵	۲/۸	ایالات متحده آمریکا
۲/۹	۲/۹	۳/۵	۲	۰/۹	۱/۱	۲/۲	۳/۹	۳/۵	۳	۴/۵	دیگر کشورهای صنعتی
۴/۳	۴/۳	۵/۸	۳/۴	۳/۳	۲	۴/۸	۵/۲	۵/۱	۵/۳	۷/۴	ژاپن
۲/۹	۲/۷	۲/۶	۱/۳	-۱/۱	-۰/۲	۱/۹	۲	۳/۴	۲/۸	۳/۵	جمهوری فدرال آلمان
۴/۵	۴	۳/۷	۱/۵	۱/۶	۲/۴	۳/۴	۴/۵	۵/۳	۵/۸	۶	کشورهای در حال توسعه
۳/۳	۳	۲/۸	۱/۴	۱/۵	۳/۳	۳/۷	۴/۹	۶	۵/۱	۵/۱	متوسط نرخ رشد
											به صورت منطقه‌ای
۳/۶	۲/۹	۲/۲	-۰/۲	۰/۱	۰/۹	۳/۷	۴/۲	۱/۴	۴/۳	۵	آفریقا
۵/۸	۵/۸	۶/۴	۷/۱	۵/۱	۵/۸	۴/۷	۴/۸	۹/۴	۷/۲	۵/۲	آسیا
۳/۴	۳/۲	۲/۵	۱/۳	۲/۲	۲/۵	۱/۶	۳/۸	۵/۴	۵/۲	۶	اروپا
۳/۶	۲/۹	۲/۳	۰/۶	۰/۳	-۰/۷	-۱/۸	۱/۸	۱/۹	۶/۹	۹/۳	خاور میانه
۴/۲	۳/۲	۲/۴	-۳/۱	-۱	۱	۵/۳	۶/۱	۴/۱	۵/۳	۵/۹	نیمره غربی
											با معیار تحلیلی
۳/۸	۳	۲	-۰/۸	-۰/۲	۱/۲	۱	۳/۷	۲/۹	۵/۷	۸/۱	صادرکنندگان مواد سوختی
۲/۸	۴/۴	۴/۴	۲/۷	۲/۵	۳	۴/۳	۴/۸	۶/۳	۵/۹	۵/۳	صادرکنندگان مواد غیر سوختی
۴/۲	۳/۶	۳/۱	-۰/۶	۰/۲	۲/۲	۲/۴	۶/۱	۱/۷	۵/۷	۶/۲	وام گیران بازار
۳/۶	۳/۶	۳/۲	۲/۵	۱/۹	۳/۳	۳	۲/۲	۴/۸	۴/۹	۳/۵	وام گیران رسمی
۳/۵	۳/۶	۳/۱	۳/۵	۱/۷	۰/۸	۲/۹	۲/۳	۴/۷	۴/۵	۵/۵	دیگر کشورها <sup>۳</sup>

۱. محصول ناخالص داخلی یا ملی واقعی برای کشورهای صنعتی و در حال توسعه و تولید مواد خالص (NMP) برای دیگر کشورها، به استثنای آنهایی که مشخص شده‌اند. مرکب از گروه کشورهای هستند که میانگین درصد تغییرات تولید ناخالص داخلی یا ملی و تولید مواد خالص آنها در سه سال متوالی براساس ارزش متوسط دلار آمریکا محاسبه شده‌است. به منظور ابهاماتی که در ترکیب تولید مواد خالص دیگر کشورها وجود دارد، به طور قراردادی وزن ۲۵٪ رشد را از تولید جهانی منظور داشتیم. برای طبقه‌بندی گروه کشورهایی که در اینجا نشان داده شده‌اند، به مقدمه این پیوست رجوع شود. این محاسبات کشور چین را در دوره قبل از ۱۹۷۸ شامل نمی‌شود.

۲. نرخهای تغییر سالانه مرکب

۳. شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی که عضو صندوق بین‌المللی پول نیستند.

عملکرد بهبود یافته در کشورهای در حال توسعه قدرت صادرات را منعکس می‌کند. بویژه در آن  
کشورهایی که به دنبال مشکلات مالی که در سالهای پیش با آن مواجه شده بودند در امر تعدیل پیشرفت  
نمودند. روی هم رفته، صادرات از نظر حجمی ۸٪ رشد یافت. کشورهایی که برای تأمین مالی حساب جاری  
خود به طور غالب بر منابع تجاری تکیه می‌کنند، وضعیتش عملکرد را در سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۳ داشتند.  
قویترین جهش را در سال ۱۹۸۴ نمودند. تولید در این کشورها، پس از کاهش یافتن ۵/۶٪ در سال  
۱۹۸۳، بیش از ۳٪ در سال ۱۹۸۴ رشد یافت. کشورهایی که بیشتر به تأمین مالی رسمی متکی هستند -  
عالمی "کشورهای فقیرتر با وابستگی بیشتر به صادرات کالاهای اساسی - از بهبود اقتصاد جهانی کمتر  
بهره بردند. به عنوان مثال، رشد در منطقه جنوب صحرای آفریقا در سال ۱۹۸۴ به طور متوسط فقط  
۱/۴٪ بود، و در دنیای در حال توسعه به طور کلی، نیمی از تمام کشورها رشد ۲/۴٪ یا کمتر داشتند.

در مورد آینده، تسریع اندکی در متوسط آهنگ رشد کشورهای در حال توسعه برای سالهای  
۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ پیش‌بینی می‌شود. این تسریع ادامه بهبود اقتصادی در جهان صنعتی و اثرهای سودمند  
اقدامهای تعدیلی در خود کشورهای در حال توسعه را منعکس می‌کند. در ارزیابی افزایش به نسبت  
محدود در رشد متوسط که پیش‌بینی می‌گردد، دو نکته باید در نظر گرفته شود: یکم، این واقعیت که  
منابع اضافی دیگر نباید منحرف گردد تا بهبودی در موازنه پرداختها را پیش بیاورد به این معنی است  
که در واقع تمامی توسعه تولید برای افزایش جذب داخلی در دسترس خواهد بود؛ دوم، این واقعیت  
که تسریع در رشد در دسته‌های کشورهای با آهنگ رشد پایینتر از متوسط در سال ۱۹۸۴ متمرکز می‌باشد  
بمابین معنی است که ستای جغرافیایی بهبود اقتصادی گسترده خواهد شد. بنابراین، برای اولین بار در  
طی چند سال، پیش‌بینی می‌شود اقتصاد هر منطقه و دسته کشورهای مهم حداقل با سرعت رشد جمعیت  
آنها رشد یابد.

بهبود در تولید به وضعیت اشتغال کمک می‌کند، گرچه فقدان آمار رضایتبخش از ارزیابی کمی  
برای اغلب کشورهای در حال توسعه جلوگیری می‌نماید. در دنیای صنعتی، در سال ۱۹۸۴ اشتغال در  
آمریکا و کانادا سرعت افزایش یافت، و در اروپا حداقل از پایین رفتن بار ایستاد. لیکن، با ادامه رشد  
نیروی کار، نرخ بیکاری در چند کشور اروپایی، از جمله چهار کشور بزرگ اروپا، به سطوح بسیار بالای  
رسید. در هفت کشور صنعتی بر روی هم، در سال ۱۹۸۴ بیکاری به طور متوسط ۷/۶٪ نیروی کار، یعنی  
فقط ۱٪ کمتر از حداکثر دوران رکود بود. در سال ۱۹۸۵ وضعیت بیکاری در اروپا به احتمال تشبیه

می شود، گرچه انتظار می رود برخی کشورها، از جمله فرانسه، افزایش بیشتری را تجربه کنند. برای کشورهای صنعتی به عنوان یک گروه، انتظار می رود بیکاری در رقی حدود  $\frac{1}{4}$  تا ۸٪ تثبیت گردد.

عدم اشتغال در کشورهای در حال توسعه نمی تواند با آمار در دسترس بیکاری شود، و تا اندازه ای به این دلیل که بخشی از تغییر اشتغال در تغییر آهنگ مهاجرت از روستا به شهر و در اشتغال نامکفی در حرفه های سنتی تجلی می یابد. اندک تردیدی می تواند وجود داشته باشد که در سالهای اخیر چنان اشتغال نامکفی به طور قابل توجهی افزایش یافته است، و آن که نرخهای رشد تولید به دست آمده در سال ۱۹۸۴ و پیش بینی شده برای سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ چری بیش از تثبیت این وضع نخواهد کرد.

#### تورم و نرخهای بهره

ترس از آنکه بهبود اقتصادی ممکن است به تحدید فشارهای تورمی منجر شود تاکنون بدون پایه بوده است. برای کشورهای صنعتی در کل، افزایش در ضریب فیدتورمی تولید ناخالص ملی از ۴/۹٪ در سال ۱۹۸۳ به ۴/۱٪ در سال ۱۹۸۴ کاهش یافت (جدول ۲). بخش بزرگی از این بهبود از کاهش تورم در برخی کشورها با تورم بالا، به طور قابل ذکر فرانسه و ایتالیا، ناشی شد. انتظار می رود این فرآیند ادامه یابد، و تورم برای این گروه در کل به کمتر از ۴٪ در سال ۱۹۸۵ و  $\frac{3}{4}$ ٪ در سال ۱۹۸۶ پایین آید.

چند عامل به بهبود عملکرد تورم کمک کرده است. عامل بسیار مهم تصمیم مقامهای ملی، به ویژه در کشورهای بزرگتر، برای برقراری مجدد یک محیط غیرتورمی بوده است. یک علت بی واسطه تر ضعف قیمت نفت و کالاهای دیگر بوده است. در عین حال، خود بهبود اقتصادی در ترقی ادواری بهره وری سهم داشته است که به محدود ساختن هزینه ها کمک کرده است. به رغم افزایش سالانه ۵٪ تا ۶٪ در دستمزدها، هزینه واحد کار در تولید کالا در سال ۱۹۸۳ فقط ۱٪ افزایش یافت و در سال ۱۹۸۴ در واقع بدون تغییر بود. این نزول ادواری در هزینه ها در چند کشور به منافع شرکتها اجازه داد که بشدت بهبود یابند.

یک پیش آمد خوب در اواخر ۱۹۸۴ و اوایل ۱۹۸۵ تخفیف نرخ بهره کوتاه مدت در آمریکا بود. این تغییر روند، افزایش در نرخها که از اوایل ۱۹۸۳ تا نیمه سال قبل پیش آمده بود را به عکس کرد و

جدول ۲. تورم (درصد)

۱۹۸۶-۱۹۶۷

۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۹	۱۹۷۸	۱۹۷۷	میانگین ۱۹۷۶-۶۷	
۳/۷	۳/۹	۴/۱	۴/۹	۷/۲	۸/۷	۹/۲	۸	۷/۶	۷/۵	۶/۷	کشورهای صنعتی <sup>۳</sup>
۳/۸	۳/۸	۳/۸	۳/۸	۶	۹/۶	۹/۲	۸/۷	۷/۴	۵/۸	۵/۶	آمریکا
۳/۷	۳	۴/۳	۵/۶	۷/۸	۸/۳	۹/۲	۷/۵	۷/۸	۸/۷	۷/۶	دیگر کشورهای صنعتی <sup>۳</sup>
۱/۳	۱/۴	۰/۵	۰/۷	۱/۷	۲/۷	۲/۸	۲/۶	۲/۶	۵/۷	۷/۹	ژاپن
۲/۳	۲/۲	۱/۹	۳/۳	۴/۷	۴/۳	۴/۵	۳	۴/۲	۳/۷	۵/۱	آلمان مدرال
۲۲/۶	۲۳/۸	۲۷/۷	۳۳	۲۴/۷	۲۶/۱	۳۷/۳	۲۱/۵	۱۸/۸	۲۴/۸	۱۳/۸	کشورهای در حال توسعه
۸	۹/۳	۱۰	۹/۸	۱۰/۷	۱۳/۳	۱۴/۵	۱۱/۵	۹/۸	۱۱/۳	۷/۸	متوسط نرخهای تورم
۱۲/۷	۱۶/۱	۱۷/۸	۱۹	۱۳/۴	۲۱/۴	۱۶/۶	۱۶/۷	۱۶/۹	۱۸/۸	۸/۵	بد صورت منطقه‌ای <sup>۴</sup>
۵/۴	۵/۵	۶/۹	۶/۶	۶/۲	۱۰/۶	۱۳/۱	۸	۴	۷/۸	۹/۴	آمریکا
۱۹	۲۲/۴	۲۸	۲۳/۲	۲۳/۸	۲۳	۳۷/۹	۲۵/۹	۱۹/۸	۱۵/۱	۹	آسیا
۱۵/۱	۱۷/۳	۱۶/۵	۱۲/۷	۱۲/۷	۱۵/۶	۱۷/۴	۱۱/۱	۱۲/۸	۱۸	۸/۷	اروپا
۵۹/۷	۱۱۳/۷	۱۱۹/۸	۱۰۰/۵	۶۵/۵	۵۸/۶	۵۴	۴۶/۵	۴۱/۹	۲۹/۹	۲۴/۵	خاور میانه سنگر عربی
۱۲/۱	۱۵/۳	۲۰/۱	۲۵/۵	۱۸	۱۶/۴	۱۵/۹	۱۱/۸	۱۳/۵	۱۸/۱	۹/۷	با معیار تحلیلی
۲۷/۹	۲۵	۴۷/۱	۳۶/۹	۲۸	۳۰/۶	۲۲/۲	۲۵/۷	۲۱/۴	۲۸	۱۶/۲	کشورهای صادرکننده مواد سوختی
۳۵	۶۰/۳	۶۵/۷	۵۵/۵	۳۸/۵	۳۸/۷	۳۶/۳	۳۱/۸	۲۸/۲	۳۳/۶	۱۸/۷	کشورهای صادرکننده مواد غیر سوختی
۱۳/۴	۱۳/۸	۱۵/۸	۲۱/۹	۱۷/۲	۲۸/۴	۲۲/۳	۱۹/۵	۱۳/۷	۱۷/۳	۹/۷	وام گیران بازار وام گیران رسمی

۱. محاسبه شده به وسیله تغییرات عاملهای تورم زدا در GNP در مورد کشورهای صنعتی، و تغییرات قیمت‌های مصرفی در مورد کشورهای در حال توسعه.

۲. نرخ تغییر سالانه مرکب

۳. میانگین تغییرات درصدی در عاملهای تورم زدای محصول ناخالص ملی در مورد کشورهای منفرد بر اساس ارزش متوسط دلار آمریکایی و محصول ناخالص داخلی آنها در سه سال متوالی

۴. تغییرات درصدی میانگینهای هندسی شاخصهای قیمت‌های مصرفی برای کشورهای منفرد بر اساس ارزش متوسط دلار آمریکا و با توجه به محصول ناخالص داخلی مربوطه در سه سال متوالی، مگر اینکه مشخص شده باشد، این برآوردها تا سال ۱۹۷۸، شامل چین نمی‌شود.

به نظر می آید تغییرات در ارجحیت‌های منابع و نیز کند شدن حرکت رشد تقاضا و پیش‌بینی‌های کاهش یافته تورمی در آینده نزدیک را بازتاب داده باشد. نرخهای بهره در سایر کشورهای بزرگ (به جز بریتانیای کبیر) به طور واقعی عموماً یکنواخت‌تر و پایینتر از آمریکا بوده است.

به رغم روند نزولی نرخهای بهره آمریکا و نرخهای پایینتر متداول در سایر مراکز مالی، از دیدگاه تاریخی بازده واقعی به طور شگفت‌آوری بالا مانده است. در زانویه ۱۹۸۵ متوسط نرخهای کوتاه مدت در ۵ مرکز مالی عمده، پس از تعدیل برای تورم جاری، ۴/۵٪ بود. در حالی که نرخ درازمدت مشابه بیش از ۶٪ بود. این بازده‌ها به ترتیب ۲/۵٪ و ۴٪ بالاتر از متوسط برای سالهای ۱۹۶۰-۱۹۸۰ هستند. در حالی که انتظار می‌رود نرخهای بهره واقعی در میان مدت بتدریج کاهش یابد. هیچ نزولی در پیش‌بینی آینده نزدیک فرض نمی‌شود (و حتی افزایشهایی هم پیش‌بینی می‌شود).

تورم در کشورهای در حال توسعه (جدول ۲) فقط به میزان محدودی کاهش یافته است. حد وسط نرخ تورم از ۱۴/۵٪ در سال ۱۹۸۰ به ۱۰/۷٪ در سال ۱۹۸۲ فرو افتاد، اما از آن زمان بیشتر اندک بوده است. حد وسط افزایش قیمت‌ها در سال ۱۹۸۴ در ۱۰٪ باقی ماند، که به طور قابل توجهی بالای نرخ تورم عادی در بین این کشورها در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ است. با وجود این، وضعیت تورمی در چند کشور بزرگتر آمریکای لاتین و اسرائیل به طور اساسی حدیتر است. کشورهای که نرخهای سالانه افزایش قیمت‌ها در آنها به اعداد سرقمی رسیده است. این تحولات در متوسط ضریب دار نرخهای تورم برای کشورهای در حال توسعه منعکس می‌شوند، که به تدریج یکنواختی را از حدود ۲۰٪ در سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۹ به تقریباً ۲۸٪ در سال ۱۹۸۴ نشان می‌دهد.

انتظار می‌رود سیاستهایی که تحت برنامه‌های تثبیت مالی در کشورهای در حال توسعه به اجرا در می‌آیند در سال ۱۹۸۵ از این افزایش در متوسط ضریب دار تورم جلوگیری کند و کاهش مهمی (تا ۲۲/۵٪) را در سال ۱۹۸۶ باعث شود. لیکن، لازم است به یاد آورده شود که در گذشته کاهشهای مشابهی توسط کارکنان\* پیش‌بینی شده اما در نتیجه لغزشهای سیاستگذاری در کشورهای با تورم بالا به وقوع نپیوسته است.

△

\* همه جا منظور کارکنان صندوق بین‌المللی پول است.

## تعدیل و بدهی

چند سال گذشته شاهد تغییرهای عمده‌ای در الگوی جهانی موازنه پرداختها بوده‌است؛ برای کشورهای عمده صادرکننده نفت در خاورمیانه نوسان از ۱۰۰ میلیارد دلار مازاد در سال ۱۹۸۰ به کسریهای محدود از سال ۱۹۸۳ به بعد؛ برای کشورهای در حال توسعه کاهش شدید در کسری آنها (از ۱۱۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ به ۳۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۴)؛ از هم فروپاشیدن عظیم در موازنه آمریکا (از یک مازاد ۱۱ میلیارد دلاری در سال ۱۹۸۱ به یک کسری ۹۳ میلیارد دلاری در سال ۱۹۸۴)؛ و بهبود تا اندازهای حیران‌کننده ۶۷ میلیارد دلاری در موازنه سایر کشورهای صنعتی در طی همین مدت (جدول ۳).

یک جنبه دلگرم‌کننده این تحولات تقویت موقعیت خارجی کشورهای در حال توسعه بدهکار است. این تقویت با فاصله قابل توجهی از پیش‌بینیهای قبلی فراتر می‌رود و راه درازی به سوی برقراری مجدد یک موقعیت حساب جاری که بتواند در میان مدت قابل ادامه در نظر گرفته شود رفته است. با وجود این، درجه تعدیل در بین کشورها شدت متغیر بوده‌است. بیشترین تعدیل، به‌طور نسبی، توسط هفت کشور وامگیرنده عمده به عهده گرفته شده‌است. در پاسخ به گرفتاریهای تأمین مالی، مجموع کسری حساب جاری این کشورها از ۴۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ (۱۸/۵٪ صادرات کالا و خدمات آنها) به فقط ۱/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۴ (۱٪ همان درآمدها) پایین آمد. سایر کشورها هم که اصولاً از وام‌دهندگان تجاری قرض می‌کنند، وضعیت حساب جاری خود را به‌شدت تعدیل کرده‌اند. لیکن، تأمین مالی رسمی در چند سال گذشته خیلی بهتر دوام داشته‌است، و کسری حساب جاری کشورهایی که اصولاً به این منبع اعتبار اتکا دارند خیلی کمتر تغییر کرده‌است.

یک عامل مهم پشت کاهش در کسری حساب جاری کشورهای در حال توسعه بدهکار، توقف واقعی قرض‌دادن داوطلبانه خصوصی از زمان شروع بحران بدهیها در سال ۱۹۸۲ بوده‌است. در سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۲، حدود ۱۳۰ میلیارد دلار سرمایه خصوصی خالص جدید، و به‌طور عمده داوطلبانه، قرض داده شد. اما در سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۳ فقط ۳۰ میلیارد دلار (که فقط ۷ میلیارد دلار آن خارج از چارچوب ترتیبات تسلیط محدود بود). در این شرایط تغییر یافته، تعدیل سریع بود، و کشورهای نبارهای تأمین مالی خود در سال ۱۹۸۴ را به مبالغی کاهش دادند که بر روی هم، بیشتر از منابع مالی در دسترس از طریق اعطای وام رسمی و جریان سرمایه بدون ایجاد بدهی، نبود. در نتیجه، کشورهای



(میلیون دلار)

۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۹	۱۹۷۸	۱۹۷۷	
-۲۹/۲	-۵۰/۴	-۳۲/۲	۲/۲	۱/۲	۳/۱	-۳۸/۸	-۵/۶	۳۱/۹	-۲/۲	کشورهای صنعتی
...	-۱۱۷/۵	-۹۳/۴	-۳۵/۵	-۳/۸	۱۰/۷	۶/۶	۲/۶	-۱۲/۳	-۱۱/۷	آمریکا
...	۶۷	۵۹/۱	۳۷/۷	۵	-۷/۷	-۴۵/۴	-۸/۲	۲۲/۲	۹/۲	دیگر کشورهای صنعتی
...	۲۰/۹	۳۶/۴	۲۲/۲	۸/۱	۶/۲	-۹/۵	-۷/۹	۱۷	۱۱/۳	ژاپن
...	۱۷/۷	۱۳/۱	۱۰	۱۰/۲	۰/۸	-۸/۳	۰/۱	۱۳/۴	۸/۵	آلمان فدرال
-۲۴/۴	-۲۲/۲	-۳۳/۹	-۷۰/۵	-۹۹/۶	-۵۶/۳	۲۲/۶	۰/۲	-۳۶/۲	-۰/۱	کشورهای در حال توسعه
-۸/۸	-۹/۸	-۱۰/۹	-۱۵/۵	-۲۲/۴	-۲۵/۲	-۵/۳	-۶/۶	-۱۵/۴	-۱۰/۲	به صورت منطقه‌ای
-۸/۷	-۸/۲	-۷/۹	-۱۶/۳	-۱۹/۸	-۲۳/۴	-۲۱/۸	-۱۵/۲	-۸/۹	-۰/۹	آفریقا
-۱/۸	-۲/۷	-۳/۳	-۵/۳	-۶/۷	-۱۰/۵	-۱۳/۵	-۹/۹	-۷/۱	-۲	آسیا
-۱۸/۳	-۱۶/۱	-۱۶/۳	-۲۱/۷	-۴/۵	۲۵/۸	۹۱/۶	۵۳/۷	۱۴/۵	۳۱/۸	اروپا
-۶/۸	-۷/۵	-۵/۵	-۱۱/۷	-۲۲/۱	-۲۳/۱	-۲۹/۳	-۲۱/۷	-۱۹/۲	-۱۱/۶	خاور میانه
-۱۱/۱	-۸/۹	-۵/۷	-۱۷	۲۳/۲	۳۲/۷	۱۰۰/۱	۵۲	-۰/۷	۲۵	سنگرهای غربی
-۲۳/۳	-۲۵/۳	-۲۸/۲	-۳۳/۶	-۷۶/۲	-۹۱	-۲۷/۵	-۵۳/۸	-۳۵/۵	-۲۵/۱	با معیار تحلیلی
-۵/۸	-۸/۶	-۸/۲	-۲۹/۸	-۷۳/۶	-۷۳/۲	-۳۵/۶	-۳۰/۳	-۲۳/۸	۱۶/۵	کشورهای صادرکننده مواد غیر سوختی
-۱۷	-۱۷/۲	-۱۶/۸	-۱۵/۲	-۱۸	-۱۹/۳	-۱۶/۹	-۱۲/۹	-۱۱/۵	-۸/۲	وام گستران بازار
۶/۷	۶/۳	۶/۷	۲/۳	۲/۶	-۲/۸	-۳	-۲/۱	-۳/۵	-۶/۹	وام گستران رسمی
-۹۶/۹	-۸۸/۳	-۷۱/۴	-۶۳/۵	-۹۵/۸	-۵۶	-۱۹/۱	-۷/۶	-۷/۸	-۹/۵	کشورهای دیگر <sup>۲</sup>
۳/۳	۶/۲	۱۹/۷	۱۵/۷	-۰/۹	۱۹/۶	۲۹/۲	۲۰/۸	۱۶/۱	۱۶	جمع <sup>۳</sup>
۱۰	۶/۲	۶/۵	۳/۸	-۱۱/۸	-۱/۳	۷/۹	۲۳	۱۳/۹	۵/۶	توضیح
-۶/۷	-۰/۲	۱۳/۳	۱۰/۹	۱۰/۹	۲۰/۸	۲۱/۳	-۲/۲	۲/۲	۱۰/۴	جمع قطعه بندیهای انتخاب شده
-۱۰۰/۲	-۹۲/۵	-۹۱/۲	-۷۹/۱	-۹۲/۸	-۷۵/۶	-۴۸/۳	-۲۸/۲	-۲۳/۹	-۲۵/۵	موارده بازرگانی
-۱۱/۸	-۱۱/۸	-۱۱/۸	-۱۰/۶	-۱۱/۸	-۹/۴	-۶/۸	-۵	-۵/۳	-۶/۹	عدم تقارن رمایی <sup>۴</sup>
										عدم تقارن مانده حساب
										خدمات و انتقالهای ویژه
										درصد پرداختهای اصل و فرع

۱. کالا، خدمات و انتقالهای ویژه جهت گروه بندی کشورهای که در اینجانشان داده شده، به پیوست این مقدمه مراجعه شود.

۲. شامل مواردی معاملات جاری، تنها بولهای رایج قابل تبدیل اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی محاسبه شده است.

۳. خطاها و عدم تناسب آمار تراز پرداختهای حساب جاری را نشان می دهد. علاوه بر موارد گروههای فهرست شده دیگر کشورها را که شامل نمی شود مشخص می کند.

۴. برآورد کارمندان از اختلاف حساب شروع سال و آخر سال که عبارت است از ارزش صادرات و واردات.

جدول ۴. کشورهای در حال توسعه مقروض: بدهی خارجی و اصل وام ۱۹۷۷-۱۹۸۶

درصد صادرات کالا و خدمات

۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۹	۱۹۷۸	۱۹۷۷	
										بدهی خارجی
۱۴۱/۵	۱۴۸/۵	۱۵۱/۳	۱۵۷/۹	۱۴۸	۱۲۳/۳	۱۱۰/۴	۱۱۹/۴	۱۳۲/۴	۱۲۶/۷	کشورهای در حال توسعه مقروض
۸۹۶/۵	۸۶۵/۳	۸۲۷/۷	۷۹۰/۷	۷۴۷	۶۶۰/۵	۵۶۵	۶۷۰/۹	۳۹۸/۳	۳۳۲/۴	(میلیون دلار)
۱۵۴/۶	۱۶۲/۸	۱۶۱/۷	۱۶۰/۴	۱۴۵/۶	۱۱۱/۷	۸۷/۳	۱۰۶	۱۲۳/۷	۱۱۲/۱	آمریکا
۸۴/۷	۸۶/۳	۸۵/۵	۹۰/۲	۸۵/۷	۷۲/۹	۷۰/۵	۷۳/۴	۸۱/۶	۸۷/۵	آسیا
۱۱۰/۹	۱۲۱/۴	۱۲۷	۱۲۹/۱	۱۲۱/۵	۱۱۵/۴	۱۱۷/۸	۱۱۸	۱۲۶	۱۱۷/۸	اروپا
۱۸۱/۹	۱۸۳/۶	۱۷۵/۶	۱۷۳/۶	۱۵۱/۳	۱۲۶/۸	۱۲۹/۲	۱۵۵/۸	۱۴۸/۴	۱۴۵/۷	کشورهای غیرنفتی خاورمیانه
۲۵۷/۶	۲۶۹/۶	۲۸۰	۲۹۲/۱	۲۷۰/۷	۲۱۰/۹	۱۸۳/۳	۱۹۴/۷	۲۱۵	۱۹۱/۸	سنگره عربی
۱۳۳/۸	۱۴۱/۹	۱۴۶/۲	۱۵۵/۵	۱۲۷	۱۱۸/۶	۱۰۲/۸	۱۱۱/۳	۱۲۵/۵	۱۱۹/۲	وام گمران بازار
۲۶۸	۲۶۷/۱	۲۵۷/۸	۲۲۲/۷	۲۱۹/۲	۱۷۹/۵	۱۵۶/۸	۱۵۲/۸	۱۶۳	۱۴۹/۳	وام گمران رسمی
۲۳۰/۸	۲۲۵/۸	۲۵۶/۸	۲۶۸/۱	۲۲۶	۱۹۳/۵	۱۶۷/۱	۱۷۸/۱	۱۹۵/۸	۱۷۱/۷	کشورهایی که اخیراً با مشکل اصل و فرع وام مواجه شده اند
۹۳/۶	۹۵/۸	۹۲/۲	۹۷	۹۱/۱	۷۸/۳	۷۳/۶	۸۱/۶	۹۱/۹	۹۵/۳	کشورهایی که مشکل فوق را ندارند
										برداختهای اصل و فرع وام
۲۲	۲۳/۱	۲۲/۵	۲۲/۳	۲۴/۶	۲۰/۹	۱۷/۳	۱۸/۹	۱۸/۷	۱۵/۱	کشورهای در حال توسعه مقروض
۱۳۹/۳	۱۳۴/۵	۱۳۳/۱	۱۱۱/۳	۱۳۳/۹	۱۱۳/۹	۸۸/۵	۷۲/۷	۵۶/۲	۳۹/۵	(میلیون دلار)
۲۷/۷	۳۰	۲۸/۳	۲۳/۷	۲۰/۹	۱۶/۷	۱۴/۲	۱۵	۱۵/۶	۱۱/۹	آمریکا
۱۱	۱۱/۲	۱۰/۹	۱۰/۷	۱۱/۳	۹/۶	۸/۱	۸/۹	۹/۸	۷/۹	آسیا
۲۳/۶	۲۶/۲	۲۶/۲	۲۴/۶	۲۲/۸	۲۱/۰	۱۸/۳	۱۸/۲	۱۶/۲	۱۳/۹	اروپا
۲۵	۲۶/۱	۲۴/۷	۲۴/۲	۲۲/۵	۲۱/۳	۱۷	۱۷/۳	۱۵/۴	۱۵/۴	کشورهای غیرنفتی خاورمیانه
۴۰	۴۰/۵	۳۹/۴	۴۱/۱	۵۱/۶	۴۱/۵	۳۳/۵	۳۸/۹	۳۷/۸	۲۸/۷	سنگره عربی
۲۲/۶	۲۳/۹	۲۳/۸	۲۳/۹	۲۷/۳	۲۲/۶	۱۸/۵	۲۱	۲۰/۷	۱۶/۱	وام گمران بازار
۲۱/۸	۲۲/۲	۱۹/۸	۱۷/۱	۱۵/۵	۱۴/۴	۱۴/۲	۱۱/۹	۱۲/۸	۱۲/۱	وام گمران رسمی
۳۶/۸	۳۸/۲	۳۶/۶	۳۶/۳	۴۱/۶	۳۳/۸	۲۶/۹	۳۰/۳	۲۹/۶	۲۳/۳	کشورهایی که اخیراً با مشکل پرداخت اصل و فرع وام - مواجه شده اند
۱۴/۱	۱۴/۹	۱۴/۹	۱۴/۴	۱۴/۶	۱۲/۷	۱۱	۱۱/۷	۱۱/۸	۱۰	کشورهایی که مشکل فوق را ندارند

۱. نسبت صادرات وام نشان دهنده نسبت مجموع بدهی در آخر سال جهت صادرات کالاها و خدمات

در همان سال. برداختهای اصل و فرع وام و نسبتها، به مجموع برداختهای بهره و برداختهای تدریجی

بدهی وام درازمدت اشاره می کند.

در حال توسعه قادر بودند در سال ۱۹۸۴ ذخیره‌های خود را با ۲۲ میلیارد دلار دوباره بزرگ کنند.

گرچه اکنون کسری روی هم رفته حساب جاری کشورهای در حال توسعه، مقروض نسبت به صادرات کالاهای خدمات به طور غیرعادی پایین است، تغییر اندکی در کسری برای سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ پیش‌بینی می‌شود. برای کشورهایی که از منابع باارزای قرض می‌کنند، این امر تعادل کشورهای مزبور و وام‌دهندگان را به پایین آوردن نسبت قرض به سطوح عادی منعکس می‌نماید. کسریهای به مقدار پیش‌بینی شده افزایش قابل توجه دیگری در ذخیره‌ها را اجازه می‌دهد و فقط وام‌گیری به نسبت کمی از منابع بانکی تجاری را ایجاد می‌نماید.

تعدیل سریعی که توسط کشورهای در حال توسعه به دست آمده است و تغییر در دسترسی آنان به تأمین مالی خصوصی، اصلاح مهمی را در ترکیب و نرخ رشد دیون خارجی آنان پدید آورده است (جدول ۴). رشد بدهی شدت، از سالانه ۱۸٪ در سالهای ۱۹۷۸-۱۹۸۱ به ۴/۵٪ در سال ۱۹۸۴، کاهش یافت. علاوه بر آن، با احیای تجارت در سال ۱۹۸۲، نسبت بدهی به صادرات از سطوح بسیار بالای آن در سال ۱۹۸۲ به طور قابل توجهی شروع به کاهش یافت نمود، روندی که پیش‌بینی می‌شود در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۶ هم ادامه یابد.

لیکن، این رویدادها در مورد تمام کشورهای مقروض به طور یکسان صدق نمی‌کند. کشورهایی که به طور غالب از وام‌دهندگان رسمی قرض می‌کردند پس از سال ۱۹۸۲ با چنان محرومیت شدیدی از دسترسی به منابع تأمین مالی روبرو نگذردند، و به طور مناسبی تغییر در وضعیت حساب جاری آنها کمتر بود. در نتیجه، در سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ نسبت بدهی به صادرات این کشورها به افزایش خود ادامه داد و انتظار نمی‌رود که تا سال ۱۹۸۶ تثبیت شود.

قسطهای اصل و فرع وامها همچنان بسیار بالاست و به رغم عملیات بسیار وسیع تقسیط مجدد، نشانه‌های تخفیف را فقط بسیار بتدریج در ارتباط با صادرات کالاها و خدمات نشان می‌دهد. برای گروه کشورهای در حال توسعه بدهکار در مجموع، نسبت اصل و فرع وامها در سال ۱۹۸۴، ۲۲/۵٪، یعنی به میزان قلیلی بالاتر از سال قبل بود. نرخهای بهره، به طور متوسط، اندکی بالاتر از سال ۱۹۸۳ بود، و تسکین فراهم شده توسط تقسیطهای جدید به میزان زیادی با سررسیدن وامهای بزرگ چند سال قبل خنثی شد. تغییر اندکی در نسبت متوسط اصل و فرع وامها در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ انتظار می‌رود.

در میان کشورهای صنعتی، شکست آورترین جنبه وضعیت جهانی پرداختها، ارهم فروپاشیدگی عظیمی است که در وضع حساب جاری آمریکا روی داده است. این خرابی وضعیت تا اندازه ای قدرت نسبی جهش ادواری در آمریکا در دو سال گذشته و ضعف بازارهای مهم صادراتی در آمریکای لاتین و سایر کشورهای بدهکار را منعکس می نماید. ولی این امر به مقدار زیادی معلول بالا رفتن بسیار سریع ارزش واقعی دلار آمریکا در طی چهار سال گذشته است. در فوریه ۱۹۸۵ دلار بر حسب قدرت واقعی موثرتر، بیش از ۵۰٪ بالاتر از سطح اواخر سال ۱۹۸۰ خود و حدود ۱۰٪ بالاتر از سطح ۶ ماه قبلش بود. این بالا رفتن معنی ارزش، تفاوتهای نرخ بهره ناشی از تفاوتی زیاد سرمایه در آمریکا توسط هم دولت و هم قرض کنندگان بخش خصوصی و حاد به آمریکا به عنوان یک بازار سرمایه گذاری برای اندوخته های بقیه جهان را منعکس می کند. توضیح ادامه بالا رفتن ارزش دلار در نیمه دوم سال ۱۹۸۴ سخت تر است، چرا که این افزایش بر زمینه کم شدن محسوس تفاوت های بهره و ارهم باشدگی بیشتر حساب جاری رخ داد. نقطه مقابل کاهش موازنه آمریکا بهبود در وضعیت همه کشورهای صنعتی دیگر به جز بریتانیای کبیر بوده است. زاین باعث تقریباً نیمی از این بهبود است و در سال ۱۹۸۴ مازادی برابر ۳۶/۵ میلیارد دلار (با استثنای انتقالهای رسمی) داشت. به واسطه تأثیر تأخیری تحولات گذشته نرخ برابری ارزها، افزایشی در عدم توازن در وضعیت حساب جاری بین کشورهای صنعتی برای سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۶ انتظار می رود. بر پایه فرض رسمی نرخهای اسمی بدون تغییر برابری ارز (از نوامبر ۱۹۸۴) پیش بینی می شود در سال ۱۹۸۵ کسری حساب جاری آمریکا به استثنای انتقالهای رسمی به ۱۱۷ میلیارد دلار برسد. در حالی که مازاد زاین حدود ۲۱ میلیارد دلار خواهد بود.

#### دورنماهای میان مدت

برای فراهم نمودن زمینه ای جهت بحث موضوع سیاست گذاری میان مدت مطرح شده در بخش بعدی این فصل، سناریوهای مفصل برای مسیرهای ممکن اقتصاد جهانی تا سال ۱۹۹۰ آماده شده است. تحلیل سناریو شامل پیش بینی رویدادهای آینده بر پایه سیاستهایی که از نظر کارشناسان کشور محتملتر از همه فرض شود (سناریو "اصلی")، و سپس تحلیل کردن حساسیت این رویدادها در چارچوبهای دیگری از سیاستها (سناریوهای "متغیر") است.

## سناریوی اصلی

سناریوی اصلی برای کشورهای صنعتی بر پایه<sup>۱۰</sup> این فرض که دولت آمریکا به برخی موفقیتها در کاهش کسری مالی دست خواهد یافت، اما اهتمام کاهش در هزینهها که اکنون مورد بحث است اتخاذ خواهد شد، ساخته شده است. به طور مشخص، فرض بر این است که حدود سی از گاهشهای پیشنهادی توسط دولت در طی سالهای ۱۹۸۶-۱۹۸۸ مرحله به مرحله اجرا خواهد شد و برای کاهش کسری در سال ۱۹۸۸، نسبت به آنچه در غیر این صورت خواهد بود، به میزان اندکی بیش از ۱٪ تولید ناخالص داخلی کافی خواهد بود. فرض می شود طرحهای کاهش کسری در کشورهای به غیر از آمریکا چنان که طرح شده است به طور وسیع اجرا خواهد شد، و انتظار می رود در تمام کشورهای صنعتی عمده، یک موضع غیرحیرانی<sup>۱۱</sup> سیاست پولی حفظ شود. در میان کشورهای در حال توسعه، فرض می شود آن کشورهایی با برنامه های تعدیلی مناسب آنها را بر طبق طرح، با حاکمیت گذشتن برای لغزشهای "عادی"، اجرا نمایند. فرض می شود آن کشورهای در حال توسعه که برنامه هایی با صندوق بین المللی پول ندارند به طور عمومی مسیر حرکت کنونی سیاستها را حفظ نمایند.

بر پایه<sup>۱۰</sup> این فرضه<sup>۱۰</sup> سیاستها، متوسط نرخ رشد اندکی بیش از ۳٪ در کشورهای صنعتی در طی دوره<sup>۱۱</sup> تا سال ۱۹۹۰ پیش بینی می شود. این وضع به کاهش اندکی در بیکاری در هر یک از مناطق عمده جهان صنعتی منجر می گردد. لیکن، بیکاری در اروپا، که گمان می رود حداقل تا اندازه ای به ضعف ساختاری در بازار کار بستگی دارد، در سال ۱۹۹۰ فقط به  $\frac{3}{4}$ ٪، یعنی حدود ۱٪ پایینتر از سطح کنونی، کاهش می یابد. انتظار می رود در سال ۱۹۹۰ نرخهای بهره، به طور واقعی، تا اندازه ای کمتر از اوایل ۱۹۸۵ باشند، که نیازهای وامگیری کمتر توسط دولتها و اعتماد بر آینده به تنبیت میان مدت قیمتها را منعکس نمایند. چنین فرض می شود که نرخهای بهره واقعی بر سپرده های کوتاه مدت دلارهای اروپایی تا سال ۱۹۹۰ به حدود  $\frac{1}{4}$ ٪<sup>۱۲</sup> پایین آمده باشد، که تقریباً در حد وسط بازده متداول در سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۴ و متوسط بازده بر داراییهای همانند آن در دوران ۱۹۶۰-۱۹۸۰ است.

تورم در کشورهای صنعتی البته به ثبات قدمی که سیاستهای مالی دنبال می شود وابسته خواهد بود. با وجود این، هیچ دلیل محکمی وجود ندارد که شتاب مهمی در تورم از روند اخیر قیمتها انتظار

<sup>۱۰</sup> منظور عدم انتقال طلا و ارز برای جبران کسری در تراز پرداخت کشور است. م.

برود؛ از طرف دیگر، کاهش بیشتری هم فرض نشده است. در بازارهای کالا فرض می‌شود، تأثیر رشد ملایم مداوم در کشورهای صنعتی تقریباً با بسط عرضه متعادل شود، در حالی که تولیدکنندگان در کشورهای در حال توسعه به افزایش تولید ادامه می‌دهند. به این ترتیب انتظار می‌رود قیمت کالاهای اساسی غیر نفتی مطابق با قیمت کالاهای ساخته شده صادراتی توسط کشورهای در حال توسعه به طور عمومی افزایش یابد. قیمت نفت یک مورد ویژه است؛ چنین فرض می‌شود که قیمت‌ها برحسب دلار آمریکا تا پایان سال ۱۹۸۶، در سطح دوره ۱۹۸۵ خود ثابت خواهند ماند و پس از آن مطابق با قیمت‌های تجارتهای جهانی به طور کلی افزایش خواهند یافت.

در ارزیابی از نتایج این روندها برای تحولات نرخ برابری ارز و موازنه پرداخت‌ها، توجه خاصی به مسئله ادامه دار بودن شده است. حفظ نرخ واقعی برابری ارز برای دلار آمریکا در سطح نوامبر ۱۹۸۴ به معنی افزایش کسری حساب جاری آمریکا به میزان برابر ۴/۵٪ تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۰ خواهد بود (اگر محاسبه برحسب نرخهای غالب در زمانه دوره ۱۹۸۵ مبتنی می‌گردید این رقم حدود ۵٪ می‌شد). به علاوه، نتایجی که یک کسری به این اندازه برای اقساط بهره در خارج دارد افزایشهایی در کسری را خود به خود ادامه می‌دهد.

در حالی که این وضعیت، به نظر کارکنان، غیر قابل ادامه است، بسیار مشکلتر است گفته شود چقدر، چگونه، و تا چه میزان روندهای کنونی تغییر خواهد کرد. برای سهولت امر، در سناریوی اصلی فرض شده است که از سال ۱۹۸۷ به بعد ارزش دلار آمریکا در برابر تمامی ارزهای کشورهای صنعتی، به جز دلار کانادا، از نظر قدرت واقعی، به میزان ۵٪ در سال کاسته خواهد شد. از آنجا که این یک فرض به نسبت اختیاری است، اهمیت بی‌جهتی نباید به آن داد. این امر متضمن آن است که در سال ۱۹۹۰ حساب جاری پایه آمریکا با کسری معتناسبی باقی می‌ماند (حدود ۳٪ محصول ناخالص ملی). بنابراین بهبود مداوم در وضعیت حساب جاری آمریکا پس از سال ۱۹۹۰ لازم خواهد بود.

این تحولات اصلی در کشورهای صنعتی زمینه‌ای را شکل می‌دهد که بر پایه آن تعدیل خارجی و دورنماهای رشد داخلی در کشورهای در حال توسعه می‌تواند ارزیابی شود. نرخ رشد مفروض در کشورهای صنعتی باید به آهنگ افزایش صادرات کشورهای در حال توسعه به میزان ۵٪ تا ۶٪ به طور واقعی منتهی شود. ظرفیت واردات کشورهای در حال توسعه بازم تحت تأثیر تغییراتی در شرایط تجارت (که انتظار

می‌رود قابل توجه باشد) و در دسترس بودن امکان تأمین مالی قرار خواهد گرفت. در طی دوران تا سال ۱۹۹۰، فقط تسریع ناچیزی در استفاده از اعتبار بانکی خصوصی برای تأمین مالی کسری جاری کشورهای در حال توسعه انتظار می‌رود. این امر انتظار ادامه احتیاط از جانب وام‌دهندگان و تمایل از سوی وامگیرندگان به کاستن از ضربه‌پذیری خود در مشکلات آینده، بدهی از طریق کاهش دادن نسبت بدهی به صادرات خود را منعکس می‌نماید.

با وجود این، انتظار می‌رود اعتبارهای بانکی و غیربانکی مربوط به تجارت، به‌طور کافی رشد کند تا کشورهای در حال توسعه را قادر سازد واردات خود را با نرخ بالاتر از رشد صادرات خویش افزایش دهند، و رشد محصول ناخالص داخلی را با متوسطی حدود  $\frac{2}{3}\%$  در سال اجازه دهند. لیکن، این متوسط نرخ رشد اختلافهای مهم بین گروههای کشورها را می‌نماید. کشورهای آسیایی بیش از همه از رشد صادرات استفاده می‌کنند و به متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی نزدیک به  $6\%$  دست می‌یابند، پیش‌بینی می‌شود در طرف دیگر، کشورها، کوچکتر کم درآمد، به‌طور غالب وابسته به صادرات کالاها، اساسی و تأمین مالی کم رشد رسمی، رشد تولید ناخالص داخلی کمتر از متوسط را داشته باشند.

انتظار می‌رود کسریهای حساب جاری، بیان شده به عنوان نسبتی به صادرات کالاها و خدمات، تا حدود زیادی در همان سطح سال ۱۹۸۴ باقی بمانند. این امر کاهش بالنسبه قابل توجهی در نسبت بدهی خارجی به صادرات را اجازه می‌دهد. برای تمام کشورهای در حال توسعه، دهه‌ها بر روی هم، نسبت بدهی از  $158\%$  در سال ۱۹۸۳ به  $108\%$  در سال ۱۹۹۰ کاهش می‌یابد. این کاهش برای کشورهای که نسبت بدهی‌شان در قبل و طی بحران بدهیها بیش از همه افزایش یافته بود، حتی چشمگیرتر است. به عنوان مثال، کاهش پیش‌بینی شده، نسبت بدهی برای هفت وام‌گیرنده، بزرگ از  $255\%$  در سال ۱۹۸۳ به  $150\%$  در سال ۱۹۹۰ است. برعکس، انتظار می‌رود کشورهای وابسته به منابع رسمی تأمین مالی در واقع افزایشی در متوسط نسبت بدهی، از  $245\%$  در سال ۱۹۸۳ به  $260\%$  در سال ۱۹۹۰، را تجربه کنند.

در مورد آن کشورهایی که احتمال می‌رود کاهش بزرگی در نسبت بدهی خود داشته باشند، و انتظار می‌رود رشد اقتصادیشان در طی دهه ۱۹۸۰ به‌طور قابل توجهی کمتر از گذشته باشد، این سوآل پیش می‌آید که آیا ممکن است آنها به سمت کردن تلاشهای تعدیلی‌شان کشیده شوند. در این زمینه

حداقل دگر چهار نکته مناسب است: یکم، گرچه نسبت بدهی روی هم رفته به طور اساسی از حد بالای سال ۱۹۸۳ کاهش می یابد، هنوز اندکی با سطح حاکم در سال ۱۹۸۵ فرق دارد و به میزان قابل توجهی بالاتر از رقم مشابه برای سال ۱۹۷۴ خواهد بود. دوم، نسبتهای اصل و فرع به طور نسبی کمتر از نسبت بدهی به صادرات کاهش می یابد، چرا که در سالهای اخیر از طریق فرارهای نقیض مجدد، اقساط اصل و فرع باین نگهداشته شده است. در سال ۱۹۹۵، متوسط نسبت اصل و فرع کشورهای در حال توسعه، بدهکار در ساریوی اصلی هنوز بیش از ۲۵٪ است - یعنی خیلی بالاتر از نسبت غالب در طول دهه ۱۹۷۵، وقتی که طرحهای بهره واقعی کمتر و بازپرداخت اصل وامها هنوز ایستاده بود. سوم، حتی از کاهش بیش سنی عده در بدهی و نسبت اصل و فرع منسوب به کاهش ارزش معروض در نرخ برابری دلار آمریکا است، که به افزایش ارزش صادراتی دلار بیش از بدهی تعادل دارد. هیچ تضمینی نمی تواند وجود داشته باشد که الگوی نرخ برابری فرض شده توسط کارکنان در واقع عملی خواهد شد. آخر از همه، وقایع چند سال گذشته هم بدهکاران و هم اعتبار دهندگان را به آنجا کشانده است که سطح تعادل قابل ادامه برای بدهی خارجی را دوباره ارزیابی کنند. در حالی که سخت است چنان سطح تعادلی را از نظر مقدار به دقت تعیین کنند، آشکارا این سطح با استقرار از سطوحی است که در چند سال گذشته عملاً متداول بوده است.

#### نتیجه های سیاستهای دیگر

یک نتیجه آشکار، اما در عین حال مهمی که از تحلیل ساریوهای دیگر به دست می آید آن است که سیاستهای دنبال شده توسط کشورهای عضو می تواند تفاوت قابل توجهی در پیامدهای اقتصادی بوجود آورد. این امر بویژه در مورد کشورهای صنعتی مهم است، چرا که پیامدهای اقتصادی درجهان صنعتی آن محیط خارجی را تشکیل می دهند که تلائمهای کشورهای در حال توسعه برای از سر گرفتن رشد ادامه دار، باید در درون آن انجام شود.

ناجایی که کشورهای صنعتی در نظر هستند\*، دورنمای میان مدت به طور قابل توجهی تحت تأثیر مقدار گاهشی که در کسری مالی اعمال می شود، قرار دارد. اگر کوتاهی مهمی در تقویت

\* برای بحث تفصیلی تأثیرات ساریوهای سیاستهای دیگر هم برای کشورهای صنعتی و هم در حال رشد به فصل سوم مأخذ ترجمه رجوع کنید.



بودجه‌ای که در سناریوی اصلی فرض شده است رخ دهد و اگر چنان کوتاهی با موفقیت کمتر در سیاستهای ساختاری همراه شود، خرابتر شدن قابل توجهی در پیش‌بینیهای اقتصادی وجود خواهد داشت. "محتلا" در کوتاه‌مدت نرخهای بهره بالا می‌رود، و احتمال آنکه یک وقفه پیش‌بینی شده در رشد تقاضا به رکود اقتصادی تبدیل شود را افزایش می‌دهد. ادامه افزایش هم در کسری بودجه و هم در کسری حساب جاری آمریکا تردیدهای اضافی در باره قابل دوام بودن الگوی جاری نرخ ارز را افزایش می‌دهد. "کاملا" جدا از این خطرهای شدت یافته بی‌ثباتی، پدیده "بی‌نصب ماندن به خاطر بودن امکان" رشد بالقوه را کاهش می‌دهد. بنابراین، در این سناریوی "سیاستهای بدتر"، کارکنان انتظار دارند که نرخهای بهره در کشورهای صنعتی به طور قابل توجهی بیش از سناریوی اصلی باشد و رشد تولید در طی سالهای ۱۹۸۷-۱۹۹۰ فقط حدود ۲٪ در سال باشد (در مقابل اندکی بیش از ۳٪ در سال در سناریوی اصلی). دیگر نتایج سیاستهای بدتر در کشورهای صنعتی شامل یک نزول سریع، به جای نزول تدریجی، در ارزش دلار آمریکا، یک رکود اقتصادی شدید، و افزایش بیشتر در عدم اشتغال در کشورهای اروپایی است.

سیاستهای بهتر به عنوان حلقه‌ای امن‌تر به کسری مالی در آمریکا (که در آن کاهشهایی به میزان درخواست کنونی دولت احام کرد) و برخوردی موثرتر به مسائل ساختاری در کشورهای اروپایی، تعریف شده است. چنان سیاستهایی نرخهای بهره کمتر و رشد قویتر در سرمایه‌گذاری خصوصی را به بار می‌آورد. تخمین زده می‌شود که در چنان سناریویی رشد تولید در کشورهای صنعتی به عنوان یک گروه می‌تواند به ۳/۵٪ برسد. انتظار نمی‌رود نتیجه برای نرخ ارز به مقدار زیادی با سناریوی اصلی تفاوت داشته باشد، گرچه گمان می‌رود خطرهای تعمیر ناگهانی کاهش یافته باشد.

کشورهای در حال توسعه تحت تأثیر تحولات کشورهای صنعتی، و همچنین سیاستهایی که خود آنها تعقیب می‌کنند، قرار دارند. با فرض تنوع اوضاع روبروی کشورها در دنیای در حال توسعه، بحث تفصیلی نتیجه‌های سناریوهای دیگر در مجال محدود این گزارش مسر نیست. با وجود این، بعضی نتیجه‌های عمده دارای اهمیت ویژه تأکید بر آنها را توجیه می‌نماید.

یکم، سیاستهای دیگر در کشورهای در حال توسعه اختلاف اساسی در نتیجه‌های اقتصادی به وجود می‌آورد. سیاستهای بهتر در کشورهای صنعتی می‌تواند به بهبودی در محیط جهانی منجر شود که بیش از ۱/۵٪ به نرخ رشد سالانه کسب شده توسط کشورهای در حال توسعه می‌افزاید. حتی در غیاب چنان

سیاستهایی در کشورهای صنعتی، سیاستهای بهتر در کشورهای در حال توسعه می‌تواند تقریباً ۱٪ به عملکرد در رشد بپردازد.

دوم، خطرها در جهت نیروی بهتر از خطرهای در جهت صعودی ارزیابی شده‌است. از آنجا که "محتظرتن سیاستهای معروف در ساریوی اصلی برای غالب کشورهای به نسبت خوب هستند، زمینه برای کوتاهی بیش از زمینه برای بهبود است. بویژه، اگر سیاستهای "بدتر" کشورهای صنعتی به نتیجه منسوج در بالا انجامد، رشد کشورهای در حال توسعه می‌تواند با حدود ۲/۵٪ کاهش باید.

سوم، احتمال دارد نتایج بهتر نسبت به رشد اقتصادی و به طور بالنسبه اندکی بر حسب تحولات حساب جاری تعبر نماید. این به دلیل اهمیت عمده در دسترس بودن منابع تأمین مالی در تعیین روندهای حساب جاری است. در واقع، کسریهای حساب جاری تحت "سیاستهای بهتر" دقیقاً به دلیل واکنشهای اعتبار دهندگان خارجی به موضع سیاستگذاری در کشورهای وامگیر، بالنسبه بیش از کسری تحت "سیاستهای بدتر" است.

چهارم، تحولات اقتصادی در وامگیران عمده، به سیاستهای کشورهای صنعتی بالنسبه حساستر هستند. در حالی که تحولات در آن کشورهایی که به تأمین مالی رسمی متکی هستند بیشتر به تغییر در سیاستهای خودشان حساست دارند. تخمین زده می‌شود که سیاستهای بهتر در کشورهای صنعتی می‌تواند تا ۱/۳٪ در سال به نرخ رشد وامگیران عمده بپردازد. در حالی که سیاستهای بدتر می‌تواند بیش از ۲٪ از رشد بکاهد. البته، چنان گاهشی در حفظ رضایت اجتماعی لازم برای اجرای استراتژیهای تعدیل داخلی در این کشورها تردید به وجود می‌آورد و به طور زیان آوری بر ثبات پولی بین المللی اثر می‌گذارد.

پنجم، وضع کشورهای کم درآمد کوچکتر، بویژه کشورهای آفریقایی جنوب صحرا، ناپایدار باقی می‌ماند. به رغم نرخ رشد بالای جمعیت در آفریقا، در تمام ساریوهای گوناگون رشد اقتصادی در آفریقا پایینتر از متوسط کشورهای در حال توسعه است. "سیاستهای بدتر"، چه در کشورهای صنعتی و چه در کشورهای در حال توسعه، به نتیجهای منجر می‌شود که در آن رشد درآمد سرانه در آفریقا اندک یا هیچ خواهد بود.

## موضوعهای سیاست‌گذاری در کشورهای صنعتی

اینک مدتی است که غالب کشورهای صنعتی بزرگ، استراتژی میان‌مدتی برای مبارزه با تورم و تجدید رشد قابل دوام داشته‌اند. عناصر کلیدی این استراتژی بازگرداندن ثبات مالی و بهبود در انگیزه‌ها و کارایی بازار بوده‌است. چنین درک شده‌است که اجرای این استراتژی کاهش تدریجی در گسترش پولی و جلوگیری اکید از رشد هزینه دولت را ایجاب می‌نماید.

این سیاستها چند موفقیت قابل ذکر داشته‌اند. تورم سریعتر از آنچه انتظارش می‌رفت پایین آمده‌است و حتی وقتی بهبود اقتصادی آغاز گردید پایین مانده‌است. رشد، گرچه با نرخ "سنا" کمی به جز آمریکا و ژاپن، دوباره آغاز شده‌است. و به نظر می‌آید در برخی کشورها سرمایه‌گذاری خصوصی به انگیزه‌های بهتر و شرایط بهبود یافته ثبات واکنش نشان دهد.

با وجود این، این موفقیتها با چند ناکامی مهم همراه بوده‌است. بیکاری در کشورهای اروپایی بسیار بالاتر از سطوحی است که بتواند قابل قبول باشد و سخن از دوبرابر نرخ معمول پنج سال پیش است. کسری بودجه فدرال آمریکا و عدم توازنهای مزاحمه در وضعیت پرداختهای خارجی تردیدهایی را درباره ثبات آینده بهبود اقتصادی که اکنون در جریان است برمی‌انگیزد. یک منشا دیگر عدم اطمینان در نرخهای واقعی بالا و متغیر بهره از سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱ وجود داشته است. یافت می‌شود.

این مسائل برای کشورهای صنعتی، در حالی که آنها به وظیفه تدوین سیاستهای اقتصادی برای اقامت دهه ۱۹۸۰ می‌پردازند، چند موضوع مورد بحث را مطرح می‌کند. سوال اول این است که آیا گاستهای اخیر در عملکرد اقتصادی با رتبه نقصانهایی در استراتژی اقتصاد اتخاذ شده‌است، یا می‌تواند به کوتاهی در نحوه‌ای که استراتژی به اجرا درآمده‌است نسبت داده شود. یک موضوع کلیدی در این خصوص آن است که آیا سیاستهای اداره امر تقاضا، باید به‌طور فعالتر مورد استفاده قرار گیرد تا فعالیت اقتصادی را در کشورهایی که بهبود به تأخیر افتاده‌است تحریک نماید.

دسته دومی از پرسشها به عملکرد ساختاری اقتصادهای صنعتی مربوط می‌شود، و با ادامه سطوح بالای بیکاری در اروپا اهمیتی اضافی می‌یابد. تا جایی که اشتغال و تغییرهای ساختاری توسط انعطاف‌ناپذیریها و انحرافها به تعویق می‌افتد، چگونه سیاست دولت می‌تواند به بهترین وجه به وظیفه

خنثی نمودن این انعطاف ناپذیرها بر خورد کند؟ این مسئله کلی موضوعهای ویژه گوناگونی را در بر دارد، اما یک موضوع اساسی تر آن است که آیا قانون تلاشهای دولت دخالت مستقیم در فرآیند تغییر ساختاری (به عنوان مثال، از طریق سیاست صنعتی) را اجاب می کند یا سیاستهایی را که تصمیم نماید انگیزه ها برای قوه ابتکار خصوصی مناسبند و به طور موثرتری عمل می نمایند.

دسته سومی از پرسشها به تأثیر متقابل سیاستهای اقتصادی در بین کشورها مربوط می شود. به رغم یک همگرایی خشنودکننده در نرخهای تورم، مواضع سیاستگذاری در کشورهای صنعتی در طی چند سال گذشته در برخی جنبه های مهم تفاوت داشته است. در چنین شرایطی، آیا می توان بر نحوه عمل انعطاف پذیر نرخ مبادله ارز تکیه کرد تا برجسته های تیرگی روابط را از بین برد و سازگاری هدفهای ملی جداگانه را اجازه داد؟ یک سوال ویژه در این مورد آن است که آیا الگوی نرخهای مبادله ارز و ترازهای حساب جاری که از ترتیب جاری سیاستها در بین کشورهای عمده ناشی شده است قابل دوام است یا از مشکلاتی خیر می دهد که هم در سطح سیاستهای ملی و هم در سطح نظارت چند جانبه، نیازمند توجه هستند.

#### سیاستهای مالی و پولی در میان مدت

چهار جنبه کلیدی استراتژی سیاست اقتصادی کشورهای صنعتی را حداقل در طرح خود، چنین بوده است. (۱) نزولی تدریجی در هدفهای نرخ رشد برای مجموعه های پولی، سازگار با پائین آوردن و پائین نگاهداشتن تورم؛ (۲) محدودیت آکید بر مجموع سطح هزینه دولتی، برای کاهش نقش نسبی بخش دولتی در اقتصاد به طور کلی؛ (۳) تقویت ادامه دار وضعیت مالی دولتها، برای پائین بردن سهم بزرگتری از اندوخته در دسترس برای بخش خصوصی؛ و (۴) اجتناب از "تنظیم دقیق" ادواری جریان تقاضا، تا یک محیط اطمینان بیشتر در باره یکنواختی سیاست دولت تشویق و تقویت شود.

اگر دو جنبه اولی از این جنبه های استراتژی هنوز توافق گسترده ای را با خود دارند، دوتای آخری برای بیشتر مورد سوال قرار دادن مطرح شده اند. به طور مشخص، اشاره شده است که آمریکا، جایی که محرک مالی مشخصتر از همه بوده است، قویترین بهبود اقتصادی را داشته است. آن کشورهایی که موضع مالی در آنها بیشتر از همه محدود بوده است، برعکس، فقط بهبود اندکی را در تقاضای داخلی تجربه کردند. بنابراین، استدلال ادامه می یابد، چرا تأکید سیاست مالی را در کشورهای دیگر به غیر از آمریکا

کتابخانه تخصصی  
احمد کتابی

هر چند این استدلال به طور سطحی حق به جانب است، چند موضوع پیچیده در وضعیت را در نظر نمی گیرد. یکم، این طور نیست که تمام اختلاف بین رشد تولید در آمریکا و کشورهای اروپایی بتواند به محرک بودجهای نسبت داده شود. در آمریکا بسط اقتصادی به مقدار زیاد مرهون کاهشهایی در تورم و نرخ بهره، و نیز بهبود در انگیزه های مالی و در نوع انعطاف پذیری که بازارهای آمریکا با آن عمل کرده اند، بوده است. در اروپا، به عکس، بهبود اقتصادی توسط عوامل ساختاری، هزینه های بالای دستمزد (نسبت به قیمت های تولیدی) و سایر انعطاف ناپذیری های بازار، کند شده است. دوم، کسری های بیشتر دولت به ایجاد افزایش های کوتاه مدت در فعالیت اقتصادی به قیمت کاهش سهم اندوخته بخش خصوصی که برای سرمایه گذاری جهت تقویت رشد درازمدت تر در دسترس است کمک می کند. شاید آمریکا با قادر بودن به جلب جریان قابل ملاحظه اندوخته های خارجی که آن را به ترکیب یک رونق بر قدرت در سرمایه گذاری خصوصی با کسری گسترش یافته مالی توانا نموده اند، در موضع بی نظیری قرار گرفته باشد، و این حق انتخابی است نه برای تمام کشورها وجود ندارد. سوم، یک رشد یکنواخت در نسبت بدهی بخش دولت به تولید ناخالص ملی به فرسایش انعطاف پذیری سیاست مالی در طولانی مدت کمک می نماید. یک تفسیر جهت مهم در سیاست مالی کشورهای اروپایی، نظیر پاریس بودن قابل توجه سطح بیکاری موجود، هراس درازمدت تر درباره رونق بدهی و خطرات رواج پول را دوباره برمی انگیزد. از جانب دیگر، یک تفسیر جهت کوچک ممکن است از چنان هراسی اجتناب کند، اما فقط تأثیر مستقیم اندکی بر فعالیت اقتصادی می گذارد و می تواند اعتماد به یکنواختی درازمدت تر سیاست را به طور کامل از بین ببرد.

یک دلیل ویژه برای عدم استفاده از تفسیرات نظری و احتماری (چه مالی یا پولی) به عنوان یک وسیله مؤثر سیاست ضد ادواری آن است که تا اخیرهایی در بر دارد به طور جدی اثر بخشی آنها را به مخاطره می اندازد. در موقعیتهای بسیاری در گذشته، سیاستهای محرک، عرضه شده در پاسخ به ضعف آشکار اقتصاد، وقتی فعالیت اقتصادی با قدرت در حال بهبود یافتن بود اثر عمده خود را داشت.

به نظر کارکنان، استراتژی اساسی اداره کردن تقاضا که توسط اغلب کشورها به جز آمریکا تعقیب می شود به طور گسترده ای مناسب و در حال نتیجه دادن است. تقاضای داخلی در ژاپن و چند کشور

اروپایی در حال بالا رفتن است، و سرمایه‌گذاری بهبود می‌یابد. اطمینان رشد یابنده به ثبات میان مدت سیاست یک جنبه مهم این تحول بوده است، و اشتباه خواهد بود که با تلاش برای تحمیل سرعت بسط اقتصادی چنان اطمینانی را به مخاطره انداخت. در مورد کشورهای که موازنه پرداختها قوی و تورم در سطوح خیلی پایین است، امکان دارد که حاشی برای تعدیل سرعتی که به هدفهای مالی میان مدت نزدیک می‌شوند، وجود داشته باشد. با وجود این، به طور کلی گرایشهای اخیر هیچ زمینه‌ای جهت تغییر در مسیری اساسی سیاست مالی و پولی در کشورهای اروپایی و ژاپن به دست نمی‌دهد.

در آمریکا، وضعیت متفاوت است. آمریکا از موفقیت‌های قابل توجهی در بهبود انگیزه‌های بازاری و دوباره حیات بخشیدن به اقتصاد داخلی اش بهره برده، در حالی که تورم را به سطح به نسبت پایینی کاهش داده است. با وجود این، در عین حال کسری مالی سرعت رشد کرده و به بخش از ۵٪ تولید ناخالص ملی (در سطح فدرال) در سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۴ رسیده است. در حالی که این نسبت فقط اندکی بیشتر از متوسط سایر کشورهای صنعتی است، سرعت رشد و حجم جاری آن نسبت به اندوخته‌های بخش خصوصی در آمریکا است که مهم می‌باشد. بنابراین کسری مالی فدرال یک عامل مهم در پشت این سطوح بالای نرخهای واقعی بهره در آمریکا و جریان ورودی خالص سرمایه است. این موارد آخری، به نوبه خود، در فشار مداوم روبه‌تلا به دلار آمریکا و فرسایش موقعیت موازنه پرداختهای آمریکا سهم داشته است.

برخی از نتیجه‌های کوتاه مدت وضعیت استعاطی مالی آمریکا سودمند بوده است. رشد تولید در آن کشور سریعتر از آن بوده است که اگر وضعیت دیگری وجود داشت ممکن می‌شد و بخش قابل توجهی از افزایش در تقاضا به خارج جریان یافته، و به تقویت بهبود تولید در سایر کشورها کمک کرده است. لیکن، حتی در کوتاه مدت، سیاست مالی آمریکا برخی تأثیرهای نامطلوب را، بویژه در عرصه نرخ بهره و تحولات نرخ برابری ارز و در جذب اندوخته‌ها از خارج، داشته است. در طی یک دوره طولانیتر، این اثرهای زیان‌آور می‌تواند خیلی افزایش یابد. کسری از تمییز عدم توازنهای مالی خیر می‌دهد که می‌تواند ظرفیت نیل به رشد رضایتبخش و ادامه دار را تحلیل ببرد. اکنون استقراض عمومی بر حسب تولید ناخالص داخلی به سرعت در حال افزایش است، و پرداخت اصل و فرع آن سهم رشد یابنده‌ای از منابع بودجه‌ای را از پیش به خود اختصاص می‌دهد. اگر اندوخته‌های خارجی کمتر به آسانی در دسترس باشد، می‌تواند افزایش شدیدی در نرخهای بهره داخلی آمریکا به وجود آید، که به بیرون راندن

سرمایه‌گذاری خصوصی کمک می‌کند. بنابراین، ضروری است در این عرصه، کلیدی که در آن یک بخش اساسی استراتژی اقتصادی کشورهای صنعتی در حال انجام شدن نیست یک تعمیر سیاست سریع اجرا گردد.

دولت آمریکا مجموعه اقدامهایی را پیشنهاد کرده است که تا سال ۱۹۸۸ کسری بودجه را با حدود ۲٪ محصول ناخالص ملی کاهش می‌دهد (نسبت به آنچه در غیر این صورت خواهد بود). اگر این اقدامها اتخاذ شود، قدمی مهم خواهد بود، اما دو نکته باید گفته شود: یکم، برپایه تخمین تولید کارکنان، کاهش از سطوح جاری به میزان قابل توجهی کمتر از ۲٪ محصول ناخالص ملی خواهد بود، چرا که کسری اساسی یک روند روبه‌رشد دارد. دوم، کسری در درازمدت خیلی بالاتر از سطحی که مطلوب است باقی می‌ماند و، در واقع، چیزی بیش از تثبیت نسبت بدهی به محصول ناخالص ملی در سطح بالای ناراحت‌کننده‌ای انجام نمی‌دهد. بنابراین، مقدار مجموعه‌ای که توسط دولت پیشنهاد شده (بدون پیشداوری نسبت به ترکیب آن) نزدیک به حداقل لازم است، و مستلزم آن خواهد بود که در سالهای بعدی با اقدامهای اضافی دنبال شود.

### سیاستهای ساختاری

یک دلیل مهم عملکرد بهتر اقتصاد آمریکا و ژاپن طی دو سال گذشته، در مقایسه با اروپا، در انعطاف‌پذیری که بازارهای کار و کالا در این دو کشور به تغییر یافتن شرایط واکنش نشان داده‌اند، نهفته است. مثلاً، تمایل به برخورد با سختگیرانه‌ها از طریق احداث مقررات، بویژه در آمریکا، به‌عنوان چیزی تفکیک‌ناپذیر از استراتژی اقتصاد در کل دیده شده است. درک بومیایی بیشتر در آن کشور و انعطاف‌ناپذیریهای ساختاری در اروپا باید به‌عنوان یک عامل مهم کمک‌کننده به جریان سرمایه از بقیه جهان به آمریکا در نظر گرفته شود. بنابراین حل و فصل چنان مسائل ساختاری به یک الگوی بادوامتر جریانهای پرداخت بین‌المللی، و نیز یک عملکرد اقتصادی بهبودیافته در کشورهای اروپایی کمک می‌کند.

در جلب کردن توجه به مسائل اروپا، منشا‌های انعطاف‌ناپذیری که در تمام کشورهای صنعتی مشترک هستند نباید نادیده گرفته شود، یکی از اینها در موقعیت صنایع در حال نزول در یک دوران تغییر ساختاری ریشه دارد. اغلب اوقات، واکنش صنایعی که با نزول تقاضا برای تولید خود مواجه می‌شوند درخواست حمایت در برابر رقابت خارجی است. اگر اقتصادها نتوانند با انعطاف کافی برای

جذب کارگران معزول شده عمل کنند، این فشارها هرچه بیشتر مصرانه خواهد بود.

در قلب انعطاف‌ناپذیری‌هایی که مانع بهبود اقتصادی در اروپا می‌شود مقاومت در برابر دینوع تغییر ساختاری فرار ندارد. اولی تعمیری در ساخت صنعتی است، که توسط ظهور فرآیندهایی تا تکنولوژی بالا و جایجایی برخی صنایع قدیمیتر با محصولات جدید یا با تولیدکنندگان در کشورهای جدیداً در حال صنعتی شدن وقوع یابد. (البته، مقاومت در برابر این تغییرها به هیچ عنوان به اروپا محدود نمی‌شود.) دومی تعمیری در بازارهای کار است که نرخهای پیشین افزایش دستمزد واقعی را دیگر با اشتغال کامل همساز نکرده است.

در خصوص مسئله تعدیل اولی، یعنی ساخت صنعتی، دو طرز برخورد به نسبت روشن وجود دارد (که در اجرای عملی خود خیلی کمتر روشن هستند). برخورد اول آن است که مدیریت کارآمد تغییر ساختاری درگیری فعال دولت برای تخصیص دادن تکنولوژیهای جدید، تشویق تحقیق، فراهم نمودن آموزش و سایر زیرساختها، کمک به تأمین مالی و معارج شروع کار، و توسعه بازارهای صادراتی را ایجاد می‌نماید. اسباب و لوازم هزینه، مالیات‌بندی، و ابزار تنظیم‌کننده می‌تواند در این تلاش بسیج شود. چنان سیاست صنعتی می‌تواند همچنین، بار هم از طریق استفاده از ابزار مالی و نیز کمک مستقیم (مالی و آموزشی) به کارگران معزول شده، نزول برنامه‌ریزی شده صنایع قدیمیتر را در بر داشته‌باشد.

گرچه ممکن است برخی توسط چنان طرز برخوردی جلب شوند، اما این امر چند خطر مهم را با خود دارد. در اقتصادهای تحت هدایت بازار، دولت‌ها عموماً برای وظیفه مشخص کردن محصولات و فرآیندهای جدید مجبور نیستند. محتلمتر است که جریان سیاسی وجوه در دسترس را به سوی حمایت از فعالیت‌های موجود (که کارگرانی با رأی دارند) سمت دهد تا به توسعه فعالیت‌های جدید (که کارگری ندارند). علاوه بر آن اگر سیاست‌های صنعتی به‌طور وسیع اتخاذ شود، می‌تواند درحالی که کشورها برای نیل به تسلط صادراتی در تکنولوژیهای جدید رقابت می‌کنند به اختلاف‌های بین‌المللی منجر گردد. حتی در آن کشورهایی که پشتیبانی دولت برای تجدید ساختار صنعتی به مؤثرترین وجه استفاده ساختاری میان مدت یک اقتصاد دارای اهمیت تعیین کننده است. این تعدیل از نزدیک با استراتژی توسعه در حال تعقیب توسط مشولان مرتبط است.



## استراتژی توسعه

در متون مربوط به توسعه توجه شایانی به مزایای یک استراتژی توسعه اقتصادی "برون نگر" شده است. چنان استراتژی می تواند از بویایی بازارهای جهانی بهره برداری نماید، تبادل معلومات فنی را ارتقا دهد، منابع تأمین مالی خارجی را جلب کند، و ظهور یک رشته قیمت های نسبی را تشویق نماید که تخصیص موثر منابع را تسهیل کند. در برابر این مزایا و درگیری بیشتر در بازارهای جهانی طبیعتاً "ضربه پذیری بیشتر در مقابل تحولات ناشی از این بازارها - نظیر نوسان تقاضای صادرات، افزایش در هزینه بهره، شرایط زیان آور تغییر جهت های بازرگانی، و اقدام های حمایت گرایانه - را در بر دارد. یک موضوع مهم مقابل مسوولان ملی در کشورهای در حال توسعه میزانی است که مزایای بالقوه سیاست های برون نگر توسط این ضربه پذیری در برابر اغتشاش های خارجی خنثی می شود.

ویژگی های اساسی یک طرز برخورد برون نگر شامل قیمت های عامل هایی که اجازه داده می شود کمیاب های نسبی را منعکس نماید، قیمت کالاها که از قیمت های نسبی در بازارهای جهانی متأثرند؛ و تأکید بر تشویق آن نوع تولیداتی که حداقل به درجه ای منطقی از برتری قابل قیاس بهره می برند، است. این طرز برخورد مترادف با یک استراتژی "جهت گیری شده برای صادرات" نیست، چرا که برخی انواع تولیدات جایگزین واردات هم ممکن است تشویق گردد. به عنوان مثال، در مورد کشورهای که قیمت های تولید کننده داخلی در بخش کشاورزی پایین نگهداشته شده است، سیاست های جهت گیری شده به خارج می تواند به افزایش هایی در تولید منجر شود که هم عرضه صادرات را بالا می برد و هم واردات را پایین نگاه می دارد. نکته اساسی بهترین استفاده ممکن از منابع موجود است.

میزانی که سیاست های برون نگر توسط کشورهای در حال توسعه تعقیب می شود مستقل از تحولات در بقیه جهان نیست. افزایشی در درجه حمایت گرای در کشورهای صنعتی احتمال دارد که تأکید سیاست در کشورهای در حال توسعه را - بویژه در کشورهای با بخش صنعتی و بازار داخلی بزرگ - به سمت "درون نگری" تغییر جهت دهد. به درجه ای کمتر اما همچنان قابل توجه، این امر سیاست های واردات دنبال شده توسط کشورهای در حال توسعه نسبت به تجارت در بین خودشان را هم شامل می شود. در این مورد ضروری است دو نکته بیان شود. یکم، کشورهای صنعتی مسئولیت مهمی به عهده دارند شده است - مثلاً ژاپن - موفقیت آن به ابتکارهایی وابسته بوده است که معمولاً از بخش خصوصی سرچشمه گرفته است.

ما به خاطر داشتن این ملاحظات، دومین طرز برخورد به پیشبرد تغییر صنعتی به اتخاذ طرحهای مشخص کمتر از تعقیب سیاستهایی که به موثرسهای (عمومی و خصوصی) اجازه می دهد با انعطاف با شرایط در حال تغییر وفق یابند، تکیه می کند. به میزان قابل توجهی، این کار تضمین آن را در بردارد که بازارهای کار و مالی به طور موثری کارکنند و آنکه مقررات و نظارتها به طور عمومی انعطاف ناپذیریهای موجود را همیشگی نازند. البته، این سیاستها دولتها را جهت نظر داشتن درباره تغییر ساخت صنعتی در بر می گیرد: مثلاً، سیاست آموزشی تصمیم گیریهای را در خصوص احتیاجها ایجاد می کند که فقط می تواند به طور ناکامل دیده شود.

دیگر انعطاف ناپذیریهای عمده ساختاری، که با هم بیش از همه در کشورهای اروپایی نمایان است، در نحوه عمل کردن بازارهای کار است. پس از اواخر دهه ۱۹۶۰ دستمزدهای واقعی در اروپا سرعت به افزایش خود ادامه داد، به رغم این واقعیت که افزایش بهره‌وری در حال کند شدن بود و قیمت‌های بالاتر انرژی سهم درآمد ناخالص در دسترس برای توزیع بین عوامل داخلی تولید را کاهش می داد. افزایش در سهم ارزش افزوده که برای هزینه‌های دستمزد می رفت (که برای این منظور شامل هزینه‌های اجتماعی برای اشتغال می شود) کارفرمایان را وادار ساخت که به طور مستمر در اشتغال کارگران صرفه جویی کنند. انعطاف ناپذیریها در بازار کار یک عامل بازدارنده تعدیل دستمزدهای واقعی بوده است. گرچه در سالهای اخیر برخی تعدیلهای تحت فشار بیگاری زیاد رخ داده است.

در مورد واکنش نسبت به تغییر ساختاری صنعتی، راه‌حلهای پیشنهاد شده برای مسئله بیگاری ساختاری، دو طرز برخورد متفاوت را منعکس کرده است. از یک سو، بعضی اوقات دولت‌ها از طریق تشویق ترتیبات مشارکت در کار، ترغیب بازنشستگی پیش از وقت، و فراهم ساختن انگیزه‌هایی برای بازگرداندن کارگران خارجی به میهن خود در صدد تخفیف اثرهای یک کاهش تقاضا برای نیروی کار برآمده‌اند. اقدامهایی که هدف معین شده کاهش هزینه دستمزد یا افزایش انگیزه برای جستجوی کار را داشتند اغلب به عنوان دربرداشتن مفهوم اجتماعی ناپسند مردود شده‌اند. از سوی دیگر، اخیراً تمرکز فزاینده و خوش‌آیندی در اقدامهایی که به افزایش تقاضای اساسی برای نیروی کار کمک می کند، وجود داشته است. آن اقدامها کاهش هزینه‌های اشتغال را از طریق شیوه‌های مختلف: اصلاح روشهای طبقه‌بندی، کاهش با از میان برداشتن مالیاتهای مبتنی بر اشتغال، و تعدیل حداقل دستمزدها، بویژه برای کارگران جوان که مسئله عدم اشتغال از همه جا جدیتر است، شامل می شود. حذف کمکهای مالی که هزینه سرمایه را

کاهش می دهد (و در نتیجه به تشویق جانشینی بی جهت کار و سرمایه کمک می کند)؛ کاهش مالیاتهای  
که اصولاً بر اشتغال نیروی کار تعلق می گیرد؛ و اصلاح چارچوبهای قانونی که مدیریت انعطاف پذیر  
نیروی کار را مانع می شود (و به این ترتیب کارفرمایان را نسبت به بکارگرفتن کارگرانی که ممکن است  
بعداً بخواهند آنها را مرخص کنند بیعلاقه می سازد)، دیگر شیوه ها برای بهتر کردن جادیت به کار  
گرفتن نیروی کار است.

### تأثیرهای متقابل بین المللی

سومین رشته موضوعهای سیاست میان مدت که در این بخش مورد بحث قرار می گیرد مربوط به  
تأثیرهای متقابل سیاستهای اقتصادی در دنیای نرخهای شناور برابری ارز است. البته با این موضوع که  
سیاستهای اقتصادی داخلی که بعد بین المللی دارند و آنکه سیاستها در هر کشور باید در ارتباط با  
شریکهای بازرگانی و سرمایه گذاری، تابع نظارت چندجانبه باشد هیچ مخالفتی وجود ندارد. لیکن،  
در خصوص دامنه ای که هماهنگی سنجیده سیاستها ضروری است (در برابر اجتناب منفعله از "زیرنفوذ  
قرار گرفتن") توافق خیلی کمتری وجود دارد.

یک نظر معتقد است که، اگر هر کشور به طور جداگانه هدفهای رشد ادامه دار و ثبات قیمتها را  
تعقیب کند، ساخت و کار بازارهای با انعطاف ارز، بر زمینه یک نظام بازرگانی و سرمایه گذاری آزاد،  
برای هماهنگ کردن هرگونه اختلاف در موضع سیاستگذاری بین تک تک کشورها کفایت خواهد کرد. طبق  
این نظر، بالا رفتن ارزش دلار آمریکا واکنشی طبیعی به بیوفایی اقتصاد آن کشور و نوسان در توازن  
سرمایه گذاری به اندوخته ها در آمریکا است. این نظر همچنین تعایل اقتصاد زاین به ذخیره کردن زیاد  
و محدود بودن تجدید حیات سرمایه گذاری خصوصی در کشورهای اروپایی را مورد توجه قرار می دهد.  
در چنین شرایطی، بالا رفتن ارزش دلار و بیشتر شدن کسری حساب جاری آمریکا، در خدمت مقصود  
مهمی در وفق دادن روندهای سیاستگذاری متفاوت با اختلاف کمتری در عملکرد اقتصادی از آنچه در  
غیر این صورت پیش می آمد، قرار گرفته است. یک مفهوم نهایی این نظر آن است که چنانچه شرایط  
تغییر کند روندهای بازار ارز قادر به واکنش نشان دادن آرام در جهت دیگر هستند.

نظر دیگر آن است که بازارهای ارز قادر به تضمین چنان نتیجه بی خطری نیستند، بخشی به  
دلیل تغییر پذیری انتظاراتها و بخشی به دلیل تردید پیرامون سیاستهای دولتها. چنان نظری ارزش کنونی

در آمریکا را غیر قابل دوام و مسوول بروز نتیجه‌های غیر قابل پیش‌بینی می‌بیند. کسری‌ای که برای آمریکا و مازادهایی که برای برخی کشورهای دیگر (به‌طور قابل ذکر ژاپن) در انتظار است دارای نمونه تاریخی نیستند و بر انبوهی از طلبها و بدهیهای بین‌المللی دلالت دارند که تصور ادامه آنها سخت است. این واقعیت که جهان الکوی در معرض برگشت دیده می‌شود البته، به آن معنی نیست که فرآیند تصحیح‌کننده بطرری نامنظم حتماً رخ می‌دهد. بهبود موقوع در وضعیت مالی آمریکا و تلاشهایی برای بهبود محیط سرمایه‌گذاری در اروپا، همراه با حفظ رشد متناسب در تقاضای داخلی در ژاپن، می‌تواند تنظیم دوباره نرخهای ارز را بدون اختلال جدی پیش آورد. لیکن، زمان باقیمانده برای حصول جهان نتیجه‌ای نامحدود نیست.

برای میان‌مدت، یک نتیجه آنچه در پیش‌دگر شد آن است که سیاستهای داخلی در میان کشورهای بزرگ باید جهان تنظیم شود که تا جایی که ممکن است، از تغییرات نرخ برابری ارز که با جهان عدم توازنهای بزرگی در وضعیت پرداختها مرتبط هستند اجتناب شود. البته، هیچ کشوری به تنهایی مسوول نیست. راه‌حل یک برخورد استوار به شکل‌گیری سیاستها را ایجاد می‌کند - و باید تأکید شود، نه در تلاش برای اینکه موضع سیاستگذاری در میان کشورها یکسان شود، بلکه برای تضمین اینکه تأثیرهای متقابل در سیاستهای بین‌کشورها در جهت تقویت دورنمای نیل به رشد ادامه‌دار و ثبات مالی عمل کند.

#### موضوعهای سیاستگذاری در کشورهای در حال توسعه

سخت‌ترین مسأله‌های تأمین مالی خارجی، کشورهای در حال توسعه در سه سال گذشته به یک چرخش برجسته در وضعیت پرداختهای خارجی خود نایل شده‌اند. کسری حساب جاری کشورهای در حال توسعه به‌دهکار پس از رسیدن به ۱۱۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱، به حدود ۳۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۴ پایین آمد. برحسب سهم صادرات کالا و خدمات، نزول از ۲۱٪ به ۷٪ بود، یعنی پایینترین رقم از زمانی که در نیمه دهه ۱۹۶۰ شروع به جمع‌آوری آمار مشابه گردید. نزول در کسری خارجی در میان آن کشورهای در حال توسعه که بیشتر از منابع تجاری وام می‌گیرند حتی بیشتر بوده‌است. برای این دسته، که شامل اغلب کشورهای وامگیر بزرگ است، اکنون متوسط کسری حدود ۲٪ صادرات است.

بهبود در وضعیت خارجی، حداقل در سال ۱۹۸۴، همراه با تسریع در رشد بوده‌است. برای

کشورهای بدهکار به عنوان یک گروه، تولید حدود ۴٪، یعنی ۲٪ سریعتر از دو سال گذشته، بالا رفت. با این حال، این نرخ رشد کماکان خیلی پایینتر از نرخهای به دست آمده در اغلب دوران تا سال ۱۹۸۵ و کمتر از رشد گسب شده در کشورهای صنعتی است - که یک جنبه، غیرمادی برای دومین سال بسط اقتصادی جهانی می باشد. در سناریوی میان مدت کارکنان تسریع به  $\frac{2}{3}$ ٪ پیش بینی شده است، اما این رقم هم همچنان رشد سطح زندگی را کندتر از آنچه در سه دهه گذشته بود، باقی می گذارد.

بر این زمینه، موضوعهای سیاستگذاری که مقابل کشورهای در حال توسعه است گرد راهبایی دور می رند که توسعه می تواند تسریع شود در حالی که یک وضعیت خارجی ادامه دار حفظ گردد. سوال اول در این خصوص آن است که یک وضعیت خارجی ادامه دار چگونه می تواند منجمد شود. به عنوان مثال، آیا کسریهای کم حساب جاری که به آنها اشاره شد حاکی از "تعدیل بیش از حد" است، که باید در سالهای آینده دگرگون شود؟ سری دومی از موضوعها به اقدامهای تعدیلی داخلی مربوط می شود. آیا تیل به توازن خارجی به این معنی است که اکنون ترکیب تقاضا به الگوی مناسبی بازگردانده شده است و آنکه از این پس تأکید اساسی می تواند به بسط عاقلانه تقاضا داده شود؟ و رای این سوالاتها موضوعهای اساسی استراتژی توسعه قرار دارد. آیا توسعه باید بیرون بگراند و بر رشد صادرات و واردات و درگیری در بازارهای جهانی مبتنی گردد، یا بیشتر به طور داخلی پایه ریزی شود، و بر جایگزینی واردات و درگیری در بازارهای جهانی مبتنی گردد، یا بیشتر به طور داخلی پایه ریزی شود، و بر جایگزینی واردات و اقدام حمایتی در برابر تحولات غیرقابل پیش بینی در اقتصاد جهانی تکیه کند؟

این سه موضوع - تعدیل خارجی، تعدیل داخلی، و استراتژی توسعه - مطلب اصلی مورد بحث در این بخش می باشد. ارائه مطلب لزوماً مختصر است، و چند موضوع در این جا به طور گذرا مطرح می شود.

### تعدیل خارجی

این واقعیت که در سناریوی میان مدت پایه ای کسریهای خارجی نسبت به صادرات کالا و خدمات به نسبت پایین است، در حالی که رشد اقتصادی فقط متوسط می باشد، به این سوال منجر می شود که مراجعه اضافی به منابع خارجی برای تسریع فرآیند بالا بردن سطح زندگی مطلوب نخواهد بود. سخت است انکار شود که جریانهای ورودی بیشتر منابع به ارتقاء توسعه تا حدی که تشکیل سرمایه تولیدی اضافی را ممکن

ساخت کمک می‌کند. لیکن، با قبول این امر، چند دلیل بوجه وجود دارد که چرا کشورهای در حال توسعه باید یک برخورد محتاطانه به مقروض ساختن بیشتر خود اختیار کنند.

نخست آن که، مقایسه کسریهای واقعی حساب جاری با نمونه‌های تاریخی آن می‌تواند کم‌رأی کننده باشد. با استفاده از امتیاز درک آنچه واقع شده است، می‌تواند دیده شود که کسریهای به نسبت زیاد حساب جاری در گذشته به وضعیتهایی منجر شد که در آن بسیاری کشورها بیش از حد بدهکار شدند. اصلاح کردن این وضع لزوماً "دورانی را در بردارد که در طی آن کسریهای حساب جاری پایبندتر از سطح قابل دوام درآمدت خود خواهد بود. علاوه بر آن، ممکن است توجه شود که در حالی که اکنون مجموع کسری حساب جاری کشورهای در حال توسعه نسبت به صادرات کالا و خدمات خیلی کمتر از آن چیزی است که یک دهه پیش بود، کاهش وقتی نسبت به سرمایه‌گذاری با تولید ناخالص داخلی محاسبه شود خیلی کمتر است. (مجموع کسری حساب جاری کشورهای در حال توسعه بدهکار نسبت به صادرات کالا و خدمات در سال ۱۹۸۴ کمتر از نصف این نسبت در سالهای ۱۹۶۷-۱۹۷۶ است اما هنوز حدود  $\frac{2}{5}$  رقم سالهای ۱۹۶۷-۱۹۷۶ نسبت به سرمایه‌گذاری داخلی است.)

دلیل دوم برای کشورهای در حال توسعه جهت احتیاط کردن در این که اجازه دهند کسری حساب جاری آنها افزایش یابد مخارج بیشتر مورد انتظار هزینه‌های بهره است. هزینه واقعی بهره بر بدهی اضافی، که در طی بیشتر دوران دهه ۱۹۷۰ کم یا منفی بود، در طی سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۴ به متوسطی برابر ۸ تا ۱۰٪ بالا رفت (اگر ضریب صد تورمی تولید ناخالص ملی آمریکا به عنوان پایه برای تعدیل نرخهای بهره اسمی به واقعی استفاده شود). انتظار نمی‌رود نرخهای بهره آن قدر بالا باقی بمانند، اما با وجود این، احتمال به میزان قابل توجهی بالاتر از آنچه در دهه ۱۹۷۰ بودند، خواهند بود. در این حد، این امر تعادل مزیت برای کشورهای بدهکار را به طرف آهنگ کاهش یافته است با بدهی جدید متعادل می‌سازد.

دلیل سوم برای حفظ کردن حساب جاری منطقی "متعادل نیاز به محفوظ بودن در برابر تحولات پیش‌بینی نشده در اقتصاد جهانی است. تجربه دهه سال گذشته شواهدی قوی از خسارتهای عدم توانایی برای تأمین مالی موقعیت خارجی، بر حسب هدفها توسعه داخلی، را فراهم می‌سازد. کشورهایی که از مسائل اصل و فرع بدهی اجتناب کردند در طی سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۴ سالانه ۵٪ سریعتر از کشورهای

که با چنان مسائلی روبرو بودند، رشد کردند، اگرچه نرخهای رشد دو گروه در سالهای ۱۹۶۷-۱۹۸۴ برابر بود. ممکن است برای کشورها خیلی مطلوبتر باشد که خسارتهای کوتاهمدت جذب کمتر کالا از خارج را بپذیرند تا خطرهای نتیجه‌های زیان‌آور جدیتر در درازمدت را کاهش دهند.

چهارم، لازم است تصدیق شود که به‌رغم بهبودهایی در وضعیت کشورهای در حال توسعه به‌عنوان یک گروه، بسیاری کشورها همچنان یک وضعیت پرداختهای بسیار ناپایدار دارند. مثلاً لازم است کشورهای کم‌درآمد منطقه جنوب صحرای آفریقا تعدیل مهم بیشتری را انجام دهند قبل از آنکه وضعیت پرداختهای آنها بتواند در سطح قابل‌دوامی در نظر گرفته شود.

سرانجام، البته، کشورهای در حال توسعه ظرفیت خود برای اداره کسریهای خارجی خود را توسط تعادل وام‌دهندگان به تأمین مالی آنها محدود خواهند یافت. بسیار سخت است که پیش‌بینی شود وام‌دهندگان خارجی (بویژه وام‌دهندگان خصوصی) چگونه واکنش نشان خواهند داد اگر، چنانکه انتظار می‌رود، وضعیت خارجی کشورهای بدهکار علائم محسوس بهبود را در طی بقیه این دهه نشان دهد. به فرض تأثیر تجربه اخیر، با وجود این، منطقی به نظر می‌رسد که برص کسب تعادل آنان برای افزایش اساسی در معرض خطر قرار دادن خود در کشورهای در حال توسعه به یک شاهد روشن بستگی خواهد داشت که عملکرد اقتصاد داخلی بزرگ‌سیر قابل‌ادامه‌سبتر قرار گرفته است. بنابراین موضوع تعدیل مطلوب موازنه پرداختها به موضوع تعدیل داخلی مرتبط می‌شود.

### تعدیل داخلی

این واقعیت که اکنون کسریهای خارجی در کشورهای در حال توسعه به سطوحی تقلیل یافته‌اند، به‌طور کلی، در حدود "قابل‌ادامه" است، برخی ناظران را وادار کرده‌است بگویند که در برخی از اقداماتی که برای به‌دست آوردن این بهبود وضعیت استفاده شده‌است می‌تواند تخفیفی انجام گیرد. بویژه، پیشنهاد می‌شود که مهار تقاضا می‌تواند سست شود و آنکه یک آهنگ رشد سریعتر تقاضای داخلی فشارهای موجود بر سطح زندگی را تخفیف می‌دهد.

در حالی که درست است که اکنون جا برای جذب داخلی جهت رشد سریعتر از چند سال گذشته وجود دارد، اشتباه مهمی خواهد بود که سعی شود این امر از طریق تخفیف عمومی سیاستهای مالی و

پولی به دست آید. تعدیلهای ساختاری ضروری در اقتصاد داخلی کشورهای بدهکار، تازه آغاز شده است و اگر از سیاستهایی که آنها را حمایت می کنند به طور نابهنگام دست کشیده شود می توانند به عقب بروند. شواهد عرضه شده در تحلیل کارکنان از شرایط جاری کشورهای در حال توسعه نشان می دهد که منابع استفاده شده برای بهبود وضعیت خارجی به میزان خیلی بیشتری از کاهش در سرمایه گذاری به دست آمده تا از ذخیره سازی بیشتر. جمع ذخیره ها در کشورهای در حال توسعه، به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی، از سال ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۸۴ اساساً بدون تغییر بود. در ضمن، سهم بازده مصرف شده برای سرمایه گذاری از ۲۶٪ تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۱ به ۲۳٪ در سال ۱۹۸۲ پایین آمد.

یک وظیفه مهم سیاست گذاران در کشورهای در حال توسعه تدارک دیدن یک افزایش در نسبت سرمایه گذاری و تضمین آن است که این امر اساساً از اندوخته بیشتر داخلی تأمین شود. سیاستهای مالی، پولی و نرخ برابری ارز همگی در این تلاش نقش کلیدی ایفا می کنند. سیاستهای مالی تعیین کننده هستند، زیرا آنها راه اصلی باقی می ماندند که از آن طریق سوولان ملی می توانند بر سطح مجموعه اندوخته های داخلی اثر بگذارند. در ابتدای دهه ۱۹۸۰، اجازه داده شد کسری بودجه در کشورهای در حال توسعه به طور خطرناکی افزایش یابد، و در سال ۱۹۸۳ به معادل ۵/۵٪ محصول ناخالص داخلی برسد. در سال ۱۹۸۴ مقداری کاهش، به ۴/۵٪ محصول ناخالص داخلی، به دست آمد، اما در چنین سطحی، این کسریها همچنان به طور قابل توجهی بالای سطوحی هستند که در اواخر دهه ۱۹۷۰ حاکم بود. به فرض کمبود اندوخته های خصوصی در کشورهای در حال توسعه، بویژه مهم است که سهم از پیش تأمین شده برای تأمین مالی کسری بودجه بازم کاهش یابد.

تلاشهایی برای کاهش بیشتر کسری بودجه، به میزان زیادی وظیفه پائین آوردن آهنگ بسط پولی و اعتبار را تسهیل می کند و بنابراین فشارهای تورمی را فرومی نشاند. ناکامی در پیشروی رصابت بخش در جبهه تورم باید به عنوان یکی از مضطرب کننده ترین جنبه های توسعه اقتصادی در تعدادی از کشورهای مهم بدهکار به حساب آید. این ناکامی، انجام وظیفه احیا کردن سرمایه گذاری و بهبود دادن امر تخصیص منابع را به عقب انداخته است. ثبات قیمت های بهتر، همراه با نرخهای بهره واقع بینانه، این امکان بالقوه را دارند که در بسیاری کشورهای در حال توسعه اندوخته هایی که اکنون به شکلهای غیرتولیدی احتکار شده است را بیرون بیاورند.



سیاست نرخ برابری ارز نقش مهمی در تعدیل داخلی و نیز خارجی، دارد. حفظ یک برابری ارز واقع بینانه کمک می‌کند که تضمین شود به وظیفه مشکل حفظ رشد همراه با هم عرضه و تقاضای داخلی توسط جذب بیش از حد منابع از خارج آسیبی نرسد. البته، نرخ برابری ارز همچنین در تسهیل تعدیل که دست به اعمالی نزنند که سیاستهای ساختاری خوب پروانده شده کشورهای در حال توسعه را تضعیف کند. دوم، در حالی که حمایت‌گرایی دامنه رشد تحت تأثیر صادرات را محدود می‌نماید، این فرضیه را باطل نمی‌کند که ترکیب قیمت‌ها در کشورهای در حال توسعه باید کمپایی نسبی عوامل تولید را منعکس نماید.

برای پیش بردن یک اقتصاد درجهتی برون‌نگر، چند اقدام مشخص می‌تواند انجام شود. چنان اقدامهایی باید، در وهله اول، بر سیاستهای اداره تعاضا که به بازگرداندن ثبات مالی و پیشگیری از بروز یک حرکت تورمی کمک کند، مبنی باشد. نرخهای تورم بالا و در حال افزایش هم نشانه و هم علت یک ترکیب نسبی قیمت‌هاست که از انجام موثر وظیفه سهم‌بندی منابع کماب ناتوان است. تخصیص موثر منابع هم باید بر نرخهای واقع بینانه بهره و برابری ارز مبنی باشد، که بدون آن رابطه مناسب بین اندوخته و مصرف و بین کالاهای خارجی و داخلی نمی‌تواند حفظ گردد.

انواع سیاستهایی که برای نتیجه‌بخش ساختن یک استراتژی برون‌نگر لازم است در ماهیت هم اقتصاد خرد و هم اقتصاد کلان می‌باشد، اغلب آنها ویژه یک کشورند، اما برخی به اندازه‌گامی عمومی هستند که بتوانند به طور خلاصه جمع‌بندی شوند. سیاستهای قیمنگداری اغلب، در عمل تعابیل داشته است که به خرج تولیدکننده، روستایی به نفع مصرف‌کننده شهری باشد. این تعابیل فقط از دیدگاه توزیع درآمد قهقرایی نیست؛ این امر به کاهش یافتن اندوخته‌های ملی، افزایش بیکاری شهری، دل‌سرد شدن از سرمایه‌گذاری در کشاورزی، و کاهش آمادگی ذخیره‌های صادراتی منجر می‌شود. ارزشیابی بیش از واقعیت نرخ برابری ارز غالباً "به عنوان یک ضمیمه" چنان سیاستهایی استفاده می‌شود، و فشارانگیزه‌ها را پیوسته از ارتقاء صادرات بیشتر منحرف می‌کند و به شیوه‌های پیچیده سهم‌بندی واردات منجر می‌گردد که در معرض سوءاستفاده قراردارند و اغلب به کمبود عوامل ضروری برای تولید منتهی می‌شوند. چنان مسائلی بویژه در منطقه جنوب صحرای آفریقا غالب هستند، جایی که اجرای سناریو امکان عقب رفتن جدی از حرکت‌های خوش‌آیند اخیر به سوی نرخهای واقع‌گرایانه‌تر برابری ارز را آشکار می‌سازد.

گذشته از سیاستهای بیمگذاری، لازم است کشورهای در حال توسعه به توسعه گارانتی و مدیریت در سگانههای اقتصادی عمومی بوجهتند. این سگانهها عالتاً هم هدمهای اجناسی و هم اجناسی دارند. سایرین همیشه ممکن نیست که بر طبق معیارهای صرفاً مالی اداره شوند. با وجود این، در اغلب موارد وضع چنان است که به عروس بوجه ربادی، بوجه بسیار کمی به امر کارایی اقتصادی می شود. عرضه مهم دیگر که اغلب اطلاع با احتیاری را ایجاد می نماید در سرمایه گذاری بخش دولتی است. گاهی در چنان سرمایه گذاریهایی که توسط فشارهای مالی سالهای اخیر ضروری گردید فرصت خوبی برای محدود آریایی هم در استرازی عمومی و هم در اجرای دقیق برنامههای سرمایه گذاری را فراهم می سازد. بانک جهانی در حاکم ویزهای قرار دارد تا کشورهای عضو خود را در چنان جریان محدود آریایی تری کند.

سراجم، در بسیاری کشورها مبدان قابل توجهی برای تعلیسی کردن مقررات و نظارتهای موجود وجود دارد. چنان مقررات و نظارتهایی می تواند از شکل سرمایه جدید جلوگیری کند و کارایی سرمایه گذاری موجود را کاهش دهد. جلوگیری از سرمایه گذاری خارجی مستقیم؛ مقررات واگذاری ارز خارجی؛ قانون درباره، مشارک محلی در مدیریت سگانه؛ مقررات برای اجازه رسمی جهت تصمیمهای محلی روزمره؛ نظارت و سخت در مورد تعیین محل فعالیتهای صنعتی؛ محافظت از رقابت خارجی؛ نظارت بر فراهم بودن ارز خارجی برای تعیین قطعات؛ و سایر معاینات در بازار ارز خارجی نمونههای انواع مقرراتی هستند که ارزش بررسی دوباره را دارند.

### نقش جامعه بین المللی

دو بخش گذشته موضوعهای سیاستگذاری روبروی کشورهای صنعتی و در حال رشد را، در حالی که یکایک به وظیفه، تدوین سیاستهای داخلی و خارجی خود نزدیک می شوند، مورد بحث قرار داده است. لیکن، علاوه بر آن موضوعهای مهمی وجود دارند که باید به طور جمعی توسط جامعه بین المللی به آنها برخورد شود. سه موضوعی که اینجا مورد بحث قرار خواهد گرفت جریانهای مالی به کشورهای در حال توسعه، کم درآمد، حمایت گزایی، و نقش صندوق بین المللی پول در بالا بردن طرز کار نظام پولی بین المللی است.

جریانهای کمک توسعه رسمی (ODA) در طی چند سال گذشته، در نتیجه کسری مالی بودجهای

در کشورهای صنعتی عضو، تحت فشار قابل توجهی بوده است. با وجود این، مرور روندهای اخیر و مورد انتظار در کشورهای کم درآمد در خدمت تأکید اهمیت تلاشهای هماهنگ شده برای افزایش آس جریانسها قرار می‌گیرد. به بیان معمولی، نیاز به کمک خارجی موثرتر نمی‌تواند رد شود. رشد تولید در سن کشورهای متکی به کمک رسمی (به جز چین و هند) در چهار سال گذشته فقط ۲/۵٪ بوده است. و در سناریوی پایه‌ای کارکنان انتظار می‌رود برای بقیه این دهه فقط به ۳/۴٪ تسریع شود.

الته، بسیاری کشورها حتی عملکرد ضعیفتری داشته‌اند. سطح درآمد سرانه در کشورهای منطقه جنوب صحرائی آفریقا در سال ۱۹۸۴ تقریباً در همان جایی بود که یک دهه پیش قرار داشت، و فقط بهبود اندکی برای بقیه دهه ۱۹۸۵ پیش‌بینی می‌شود. این کشورها اگر بخواهند اصلاحهای ساختاری را به انجام برسانند که مآلاً انتقال آنها به یک وضعیت کمتر وابسته به کمک را اجازه خواهد داد، به کمک قابل توجهی با خصوصیت بلاعوض نیاز خواهند داشت و بدون چنان کمکی، آنها به تکیه بر صادرات محصولات اساسی ادامه خواهند داد و به اندازه هر زمان دیگر در برابر سواستهای شدید در درآمدهای ارزی ضربه‌پذیر خواهند بود. لیکن، در سالهای اخیر کمک توسعه رسمی به کشورهای آفریقایی، در نتیجه محدودیتهایی در حجم مجموع سرمایه‌های در دسترس و از توهم بیرون آمدن وام‌دهندگان در مورد سرعت اصلاحات در کشورهای دریافت‌کننده، به میزان قابل توجهی برول کرده است. وامگیران و وام‌دهندگان مجبور خواهند بود با هم کارکنند، هم به‌طور دوجانبه و هم با سبادهایی از قبیل بانک جهانی. تا تضمین نمایند که طرحهای حیاتی مشخص شوند، تأمین مالی مناسب در دسترس قرار گیرد، و تلاشهای تعدیلی خواسته شده از فقیرترین کشورها با سنگینی اصل و فرع ناسی از وامگیرهای فعلی با نرخهای غیرقابل ادامه، به‌طور غیر واقع‌بینانه‌ای بزرگ شود.

اگر قرار باشد کشورهای فقیرتر هدف تغییر و تنوع صادرات را تعقیب کنند، هرچه تعیین‌کننده‌تر خواهد بود که سایه حمایت‌گرایی از صحنه تجارت بین‌المللی برداشته شود. فشارهای حمایت‌گرایانه یک ملازم تقریباً ناگزیر تغییر ساختاری است. اندک افرادی از آنها که به تجارت بین‌المللی و موضوعهای مالی دی‌علاقه هستند تردید دارند که نتیجه‌های میان‌مدت حمایت‌گرایی به سرعت هرامتیار موقت را که اقدامهای حمایتی ممکن است برای کشوری که آنها را اتحاد می‌کند بیاورد، پایمال می‌نماید. با این حال نظامهای سیاسی مقاومت در برابر چنین فشارهایی را سخت یافته‌اند. پاسخ به احتمال زیاد در دو طرز برخورد مکمل یکدیگر قرار دارد. یکم، تمام کشورها، توسعه یافته و در حال توسعه، باید تعهد

خود به سارره با حمایت‌گرایی را تجدید کنند و راههای تقویت جمعیت اداره خود برای نیل به این هدف را بیابند. دوم، به انعطاف‌ناپذیری‌هایی که تغییر ساختاری، در شرایط اجتماعی و اقتصادی، را چنان سخت می‌نماید باید برخورد شود.

نقش صندوق در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به احتمال با نیمه اول بالاسه متفاوت خواهد بود. با وضعیت خارجی بهبود یافته بسیاری کشورهای شدت مقروض. ممکن است ساز به کمک مالی گران صندوق خیلی کاهش یابد. با وجود این اگر قرار است فرآیند انتقال به عملکرد اقتصادی بهتر به آرامی پیش برود، ادامه درگیری نزدیک جامعه بین‌المللی، که از طریق صندوق عمل می‌شود، به‌طور حتمی مهم باقی خواهد ماند.

یک جنبه این درگیری ساز به حفظ اعتماد بین‌المللی به تعهد نکات کشورها به تعقیب مداوم سیاستهای مالی مناسب است. حتی پس از این که برنامه‌های رسمی صندوق دیگر در حال اجرا نباشند. در موارد مناسب روش نظارت اکید می‌تواند یک شیوه سودمند برای فراهم ساختن تحلیل و صورت در سیاست کار باشد. برای برخی کشورهای دیگر، ممکن است به کمک مداوم مالی از صندوق نیاز باشد تا مشارکت سایر وام‌دهندگان را در تأمین مالی یک برنامه میان‌مدت تغییر ساختاری شوق نماید. جایی که چنان برنامه‌های وجود دارد، سرگمی بانک جهانی طبعاً اهمیت کلیدی خواهد داشت.

در جهان صنعتی، نقش اصلی صندوق در مسوولیت‌های نظارت در حال انجام و تحت ماده چهار قرار دارد. بحث این فصل توجه را به اهمیت سیاست‌های مناسب در کشورهای صنعتی، هم برای پایه‌گذاری رشد درآمدها و اشتغال در این کشورها و هم برای ارتقاء محیط جهت تعدیل و توسعه اقتصادی در نیمه جهان، جلب نموده است. در این خصوص اساسی است که در اعمال نظارت، نه فقط به تحولات واقعی با توجه به رشد و تورم در یکایک کشورها توجه شود بلکه به این امر که چگونه مواضع سیاست‌گذاری در کشورهای عضو برهم اثر می‌گذارد و مسائلی که چنان تأثیر متقابلی می‌تواند ایجاد نماید هم توجه گردد.